

## حضرت معصومه و شهر قم

نویسنده: محمد حکیمی

این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهم السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

## پیشگفتار

در مدت چهار سالی که در شهر قم و در جوار آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به سر بردم، همواره بر این اندیشه بودم که نعمتها و موهبتها و الطاف بیکرانه این بانو را چگونه شکر گزارم، و وظیفه بندگی خویش را چگونه ادا کنم.

گهگاه نیر در این شهر و موقعیت آن و شرایط زندگی در آن و چگونگی آب و هوا و موقعیت جغرافیای و وضعیت شهری آن اندیشیده ام، که این شهر که در جوار این مرقد مطهر واقع است، و با این مرکزیت و آوازه جهانی که دارد لازم است از چگونگی های مادی و معنوی شایسته تری برخوردار باشد، تا با موقعیت جهانی که دارد تناسب بیشتری یابد، و مردانی که از دور و نزدیک، نظاره گر چهره ظاهری و معنوی این شهر هستند و از نزدیک شیوه رفتار و اخلاق اجتماعی مردم آن را می بینند، بیشتر علاقمند شوند، و در هر سفر به این سرزمین ره توشه های مادی و معنوی ارزنده ای با خود به ارمغان ببرند، و فرهنگ و اخلاق عمومی، نظافت، بهداشت و ترتیب و رفتار انسانی و دیگر مسائل این شهر، درس آموز دیگر آبادی ها و مردمان گردد.

در این باره مسائل و مطالبی بنظر می رسید؛ تا اینکه توفیق دست داد تا در فرصتی شتابزده، گزاره ای کوتاه، از عظمت و منزلت خدایی دخت والا گهر حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به نگارش آورم، و با این قلم نارسا، اندکی در معرفی این چهره بزرگ از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله بکوشم. گر چه متأسفانه دوران خفقان هارونی، کمتر امکان تجلی و شکوفایی به فرزندان امام کاظم علیه السلام داد، و آنان همواره تحت نظر و مراقبت قرار داشتند و نتوانستند آشکارا در جامعه وارد شوند و دانش و معنویت و انسانیت های خود را در میان مردمان بگسترانند و

جامعه های آرمانی و انسانهایی با فرهنگ و تربیت شده ای بسازند. از این رو آغاز و انجام و دوران زندگانی این شخصیتها در هاله ای از ابهام فرو رفته و تاریخ نتوانسته است سطور بیشتری در شرح حال آنان بنگارد. با این وصف، امامان ما به خاطر مقام والای این بانوی بزرگ، حضرتش را شناساندند و امام صادق علیه السلام، و امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام با سخنان خود قدر و منزلت این بانو را بیان داشتند، با در میان شیعیان ناشناخته نمانند.

اکنون، به پاس نعمت بزرگ حضور در این مآمن و زندگی در سایه مرقد مطهر حضرت معصومه علیه السلام، این نوشته به نگارش آمد و به صورت رساله حاضر عرضه شد. امید که مقبول درگاه آن بانوی بزرگ قرار گیرد؛ همچنین فرزندگان متعهدی را که به این شهر و اهمیت آن می اندیشند به تلاشی پیگیر و دارد، تا برای دگرگونی سیمای مادی و معنوی این شهر بکوشند، و آنرا با برنامه ریزی دقیق، در ابعاد نظام شهری و ترتیبهای انسانی، شایسته انقلاب و موقعیت جهانی آن بسازند.

و این رساله را در سه بخش می آوریم:

1- حضور اسلام در ایران و زمینه های اسلام گرایی ایرانیان و پایداری و فداکاری آنان برای این آئین.

2- هجرت حضرت معصومه علیه السلام به ایران و زمینه ها و آثار آن.

3- شهر قم و سیمای مادی و معنوی آن، و بررسی کوتاه معیارهای لازم برای دگرگونی در نظام ظاهری و باطنی این شهر.

## بخش نخست: ایران و اسلام

### 1- زمینه های گرایش به اسلام

فرشته وحی فرود آمد و این آیت بر پیامبر ﷺ فرو خواند:

ان یشا یدهبکم ایها الناس و یات باخرین و کان الله علی ذالک قدیرا<sup>(1)</sup> اگر

بخواهد شما را ببرد، و دیگران را بیاورد و خدا به این کار تواناست.

به هنگام فرود آمدن این آیه، پیامبر ﷺ دست بر پشت سلمان گذارد و

فرمود: (آنان قوم سلمانند<sup>(2)</sup>). و بدینگونه آینده درخشان ایرانیان و اسلامگرایی

استوار و تزلزل ناپذیری آنان، از زبان وحی بیامد، و مژده آنرا پیامبر داد.

آری چنین بود که ایرانیان در پذیرش اسلام و عشق به رهبران آن، از دیگر

کرامتها گوی سبقت ربودند. آنانرا عطش فراوان به اسلام روی آوردند و فروغ

این آیین را گرفتند، و به دیگر نقاط عالم پراکندند.

گرایش ایرانیان به اسلام و ایمان استوار به آن، دو علت عمده داشت:

1- اینکه ایرانیان در طول تاریخ حاکمیت شاهان، مزه زهر آگین نابسامانی،

آشفته‌گی، تبعیض نژادی، اختلاف طبقاتی، فقر و محرومیت، ستم و بیدادگری را

با تمام وجود و در تمام بافتهای حیات فردی و اجتماعی، لمس کرده بودند. این

مردم زخم شلاق حکومتهای ستمگر را بر گرده داشتند، و زیر چکمه خودکامان

تاریخ خورد شده بودند، آنان قرنهای در دام استبداد و تحمیل در بند بودند. از

اصول برابری و برادری و مساوات کمترین نسبی نداشتند و حاصل قرنهای زیست

و تلاش و تمدنشان جز نابسامانی در زندگی مادی و معنوی و فردی و

اجتماعی، چیزی نبود.

نظام ساسانی، نه فرهنگ و اخلاق و دین و معنویتی داشت که عرضه کند، و

نه تدبیر امور معاش و عدالت اجتماعی، این نظام جامعه را بر اصل تبعیض و

برتری طبقاتی بنا نهاده بود و اقلیتی که آنرا درباریان و موبدان و اشراف تشکیل می دادند، از همه نعمتها برخوردار بودند، و اکثریت قاطع مردم از حقوق اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حتی آموزش محروم بودند. از این رو، ایرانیان تشنه عدالت بودند و تشنه آیین و نظامی که بتوانند آنرا از گذشته های دردناک و توانفرسا رهایی بخشد، و بار سنگین و شکننده قرنهای بیدادگری، استعمار و محرومیت را از دوششان بردارد. در این شرایط و احوال، دین تازه ندای خود را به گوش ملتها رساند مردمانرا به شکستن بتها در همه شکلها و رنگها فرا خواند، و مژده آزادی و رهایی سر داد و پرچم عدالت و دادگری برافراشت. مردم این سرزمین، با شنیدن ندای آزادی بخش اسلام، بدان روی آورد و آن را با تمام وجود پذیرفت.

2- چگونگی و ماهیت تعالیم اسلامی بود، که برای محرومان و مظلومان، جاذبه عمیقی داشت، و توده های مردم، نه تنها در برابر جاذبه جهان بینی و ایدئولوژیکی ضد اشرافیگری و ضد طبقاتی اسلام، مقاومتی نمی کردند، بلکه درست گمشده خود را می یافتند، گمشده ای که قرنهای انتظار آنرا داشتند و عطش آنرا در سینه هاشان احساس می کردند، این بود که آنان نجات خود از دام شاهان و روحانیون درباری را، در پذیرش اسلام دیدند و خواسته های مادی و معنوی خویش را در اسلام یافتند. بدینسان، مسلمانان ایرانی از همان روزهای نخست، اسلام گرایانی راستین و دین باورانی استوار شدند.

## 2- پذیرش انتخابی اسلام

پذیرش آئین اسلام در این سرزمین، با آغوش باز و از سر اشتیاق و انتخاب، صورت گرفت. حقایق تردید ناپذیر تاریخی این حقیقت را به اثبات رسانده است و در قرآن کریم نیز، به این واقعیت، اشارتهایی رفته است:

... و ان تتولو يستبدل قوما غيركم ثم لا يكونوا امثالكم (3) اگر پشت کنید به جای شما گروهی دیگر آورد، که آنان مانند شما نباشد.

از پیامبر ﷺ نقل شده است که منظور قوم سلمان است، یعنی ایرانیان. (4)  
امام صادق عليه السلام نیز آیه یاد شده را بدینگونه تفسیر کردند:

... يستبدل قوما غيركم، یعنی الموالی (5) قومی جز شما آورد، یعنی ایرانیان.

و لو نزلناه على بعض الاعجميين فقراه عليهم ما كانوا به مؤمنين (6) اگر قرآن را به بعضی عجمان نازل کرده بودیم، و بر ایشان (عرب) خوانده بود، بدان ایمان نمی آوردند.

امام صادق عليه السلام فرموده است:

لو نزل القرآن على العجم ما امنت به العرب، و قد نزل على العرب فامنت به العجم، فهذه فضيله العجم (7) اگر قرآن بر عجم نازل شده بود، عرب به آن ایمان نمی آورد؛ لیکن بر عرب نازل گشت و عجم به آن ایمان آورد. و این فضیلت عجم است.

اگر مقاومت هایی در برابر اسلام، در برخی آبادیهای ایران، رخ داده است از طرف اشراف، امیران، شاهزادگان، فتودالها و سرمایه داران صورت گرفته است. یعنی همان طبقاتی که همواره و همیشه در طول تاریخ، رویاروی داعیان حق و عدالتخواهان ایستادند، و با عدل و حق مبارزه کردند. قرآن از آنان به (ملاء) و (مترفین) و (مستکبرین)، تعبیر کرده است.

و ما ارسلنا في قرية من نذير الا قال مترفوها انا بما ارسلتم به كافرون و قالوا نحن اكثر اموالا و اولادا و ما نحن بمعذبين (8). به هیچ دهکده ای بیم رسانی نفرستادیم مگر اینکه مترفاتش (مالداران و شادخواران) گفتند: ما آئینی را که به

ابلاغ آن شما را فرستادند، منکریم. و گویند: ما اموال و اولاد بیشتر داریم و معذب (به عذاب الهی) نخواهیم بود).

با دقت در این آیه و نظایر آن، طبقات درگیر با پیامبران و داعیان حق به نیکی روشن می گردد؛ بویژه که در تعبیر قرآن، نفی و استثنا بکار رفته است و این از نظر اسلوب و دلالت، حصر را می رساند یعنی بدون استثنا و بی تردید چنین است که همواره و همیشه طبقات اشراف و سرمایه دار با پیامبران درگیر می شدند و مانع دعوت حق می گشتند؛ لیکن توده های مردم که نوعا مستضعف و محروم بودند و آنها که (بازیگران اصلی نمایشنامه سیاسی جهانند)<sup>(9)</sup> و چرخ تحولات و دگرگونیهای اجتماعی را با بازوان توانمند خویش می چرخانند، و با جان و خون خویش از ارزشها دفاع می کنند،<sup>(10)</sup> با آغوش باز و میل و رضایت به اسلام روی آوردند و آن را با تمام هستی پذیرفتند. بنابراین، چگونگی تعالیم اسلامی، مردمان را به اسلام جذب کرد: تعالیمی که انسانهای آزاده و حقیقت جو و عدالت خواه را به سوی خویش فرا می خواند تعالیمی از این دست:

### 3- نمونه هایی از تعالیم آسمانی

#### 1- پیامبر ﷺ :

قال ابوذر: رایت سلمان و بلال یقبلان الی النبی ﷺ اذا انکب سلمان علی قدم رسول الله ﷺ یقبلها، فزجره النبی عن ذالک، ثم قال له: (یا سلمان! لا تصنع بی ما اصنع الا عاجم بملوکها. انا عبد من عبیدالله، اکل مما یا کل العبد، واقعد کما یقعد العبد<sup>(11)</sup>). ابوذر گوید: سلمان و بلال را دیدم که به جانب پیامبر پیش می آمدند، چون به او رسیدند سلمان خود را بر پای پیامبر انداخت و به بوسیدن آن پرداخت. پیغمبر او را از این کار به سختی بازداشت، سپس به او گفت: (ای سلمان! نسبت به من چنان مکن که عجمان با شاهان خود می کنند.

من بنده ای از بندگان خدایم، چنان می خورم که بنده می خورد، و چنان می نشینم که بنده می نشیند.

## 2- پیامبر ﷺ :

لما قسم رسول الله ﷺ غنائم بدر، قال سعد ابن ابى وقاص: يا رسول الله! اتعطي فارس القوم الذى يحميم مثل ما تعطي الضعيف؟ فقال النبي ﷺ: ثكلتك امك! و هل تنصرون الا بضعفائكم؟<sup>(12)</sup>. هنگامی مه پیامبر غنیمت های جنگ بدر را تقسیم می کرد، سعد ابن ابی وقاص گفت: ای پیامبر خدا! آیا به سواران که نگاهبانان مردمند به اندازه ناتوانان سهم می دهی؟ پیامبر گفت: (مادرت به عزایت بنشیند! آیا شما جز به برکت ناتوانان پیروز می شوید؟).

## 3- پیامبر ﷺ :

در تفسیر این آیه: (واصبر نفسك مع الذين يدعون ربهم بالغداوة والعشى)<sup>(13)</sup>. خویشان را به همراهی با کسانی شکبیا ساز، که صبح و شام پروردگار خویش را می خوانند... آمده است:

(ان المؤمن لفة قلوبهم جاؤ وا الى رسول الله ﷺ :... فقالوا: يا رسول الله! ان جلست فى صدر المجلس و نحت عنا هولاء و روائح صنايهم - و كانت عليهم جباب الصوف - جلسنا نحن اليك و اخذنا عنك، فما بمنعنا من الدخول عليك الا هولاء. فلما نزلت الايه، قال النبي ﷺ يلتمسهم فاصابهم فى مؤ خر المسجد، يذكرون الله، فقال: (الحمد لله الذى لم يمتنى حتى امرنى ان اصبر نفسى مع رجال من امتى، معكم المحيا و معكم الممات)<sup>(14)</sup>. کسانی از قریش که پیامبر ﷺ از آنان (به منظور تمایل یافتن به اسلام) دلجویی می کرد (مؤ لفة قلوب)، نزد او آمدند... گفتند: ای پیامبر خدا! اگر در صدر مجلس بنشینى و این بینوایان و گند ایشان را از ما دور کنى - و آن بینوایان جبهه های پشیمین (و زنده) بر تن



داشتند - ما در کنار تو خواهیم نشست، و به سخنان بو گوش فرا خواهیم داد، هیچ چیز جز اینان مانع در آمدن ما نیست. پس چون آیه یاد شده نازل شد، پیامبر ﷺ برخاست و به جستجوی ایشان (یعنی آن بینوایان و مستضعفان) بر آمد، و در پایین مسجد به ایشان رسید، که ذکر خدا می کردند، چون آنان را دید گفت: سپاس خدای را که مرا از جهان نبرد تا آنکه فرمان داد که خویشان را به نشستن با مردانی از امتم شکبیا سازم (و عادت دهم)، زیستن من با شما است، و مردن با شما خواهد بود).

#### 4- امام علی علیه السلام :

خطب امیرالمؤمنین علیه السلام فحمدالله و اثنی علیه ثم قال: ایها الناس ان آدم لم یلد عبدا و لا امه و ان الناس کلهم احرار و لكن الله خول بعضکم بعضا... الا و قد حضر شیء و نحن مسوون فیه بین الاسود والاحمر... فاعطی کل واحد ثلاثه دنانیر و اعطی رجلا من الانصار ثلاثه دنانیر و جاء بعد غلام اسود، فاعطاه ثلاثه دنانیر. فقال الانصاری: یا امیرالمؤمنین هذا غلام اعتقته بالامس تجعلنی و ایاه سواء؟ فقال علیه السلام : (انی نظرت فی کتاب الله فلم اجد لولد اسماعیل علی ولد اسحاق فضلا<sup>(15)</sup>) امام علی علیه السلام در یک سخنرانی عمومی گفت: (ای مردمان از آدم کسی برده یا کنیز بدنیا نیاورده همگی آزادند و لیکن خداوند پاره ای از شما را بیش از پاره دیگر نعمت بخشید... توجه کنید اکنون چیزی رسیده است و به مساوات تقسیم خواهیم کرد) ... (آنگاه شروع کرد به تقسیم) و به هر یک سه دینار میداد و به مردی از انصار سه دینار داد، سپس غلام سیاهی آمد و به او نیز سه دینار داد.

مرد انصاری گفت: یا امیرالمؤمنین این برده بی بود که دیروز آزادش کردم  
من و او را مساوی قرار دادی! فرمود: (من در کتاب خدا نظر کردم، برای  
فرزندان اسحاق برتری نیافتم).

5- امام علی علیه السلام :

الدلیل عندی عزیز حتی اخذ الحق له والقوی عندی ضعیف حتی اخذ الحق  
منه <sup>(16)</sup>. ذلت رسیدگان در نزد من عزیزند تا حق آنان بر ایشان باز ستانم، و  
قدرت یافتگان در نزد من ناتوانند تا حق (محرومان) از حلقوم آنان بیرون کشم.

6- امام علی علیه السلام :

... و لا تخالطونی بالمصانعه، و لا تظنوا بی استثقلا ی حق قیل لی، و لا  
التماس اعزام نفسی، فانه من استثقل الحق ان یقال له او العدل ان یرض علیه  
مان العمل بهما اثقل علیه فلا تکفو عن مقاله بحق او مشوره بعدل، فانی لست فی  
نفسی بفوق ام اخطی ء، و لا امن ذالک من فعلس الا ان یکفی الله من نفسی ما هو  
املک به منی .. <sup>(17)</sup> . . با خوشامد گویی و چاپلوسی با من آمیزش مکنید؛ و گمان  
میرید که سخن حقی که به من گفته شود بر من سنگینی می کند، یا اینکه من  
خواستار آنم که همواره مرا بزرگ شمارید، زیرا آن کس که حقی که به او گفته  
می شود یا عدلی که بر وی عرضه می گردد بر او گران آید، عمل به آن حق و  
عدل، بر او گرانتر و سنگینتر خواهد بود. پس از حق گویی و رایزنی عادلانه  
خودداری نکنید. من به خودی خود برتر از نیستم که خطا کنم، و از آن ایمن  
نیستم که چنین نباشم، مگر آنکه خدا، که بر نفس من بیش از من تسلط دارد،  
مرا از خطا مصون بدارد... <sup>(18)</sup>

7- امام علی علیه السلام :

و جاء علی حتی مر بالانبار، فاستقبله بنوخشوشک، دهاقتها... فلما استقبلوه نزلوا، ثم جاووا یشتدون معه، قال: (ما هذه الدواب التي معکم؟ و ما اردتم بهذا الذی صنعتم؟) قالوا: اما هذا الذی صنعنا فهو خلق منا نعظم به الامراء، و اما هذا البراذیم فهديه لك. و فد صنعنا لك و للمسلمین طعاما و هیاءنا لدوابکم علقا کثیرا. قال: (اما هذا الذی زعمتم انه منکم خلق، تعظمون به الامراء، فوالله ما ینتفع بهذا الامراء، و انکم لتشقون به علی انفسکم و ابدانکم، فلا تعودوا له! و اما دوابکم هذه، فان احببتم ان ناخذها منکم فنحسبها من خراجکم، اخذناها منکم. و اما طعامکم الذی صنعتم لنا، فانه نکره ان ناءکل من اموالکم شیئا الا بئمن). قالوا: یا امیر المؤمنین! فان لنا من العرب موالی و معارف، فتمنعا ان نهدی لهم، و تمنعهم ان یقبلوا منا؟ قال: (کل العرب لکم موال، و لیس ینبغی لاحد من المسلمین ان یقبل هدیتکم، و ان غضبکم احد فاءعلمونا...<sup>(19)</sup>. هنگامی که علی از شهر انبار می گذشت، بنوخشوشک که بزرگان آن شهر بودند از او پیشباز کردند و در برابر او پیاده شدند و در رکاب او دویدند. و چون از ایشان پرسیدند که این استرها چیست، و این چه کار است که می کنید؟ گفتند: این را برای تو هدیه آورده ایم. و برای شما و مسلمانان خوراکی آماده ساخته و برای مرکبهایتان عوفه فراوان حاضر کرده ایم. علی گفت: (اما آنکه خیال می کنید رسمی است میان شما برای بزرگداشت امیران، به خدای سوگند مه این کار برای امیران سودی ندارد، و برای شما رنج و خستگی دارد، دیگر باره چنین مکنید! اما چار پایان شما را، اگر دوست دارید، به عنوان بخشی از خراج (نه هدیه) از شما می پذیریم. و اما درباره خوراکی که برای ما فراهم آورده اید، باید بگویم مه دوست نداریم بدون پرداختن بها چیری از اموال شما بخوریم). گفتند: ای امیر المؤمنان! ما آنرا ارزیابی می کنیم و سپس بهای آنرا می پذیریم. گفت: (در

آن صورت چنانکه هست قیمتگذاری نمی کنید، ما به خوراک دیگری اکتفا می کنیم). گفتند: ای امیرالمؤمنان! ما در میان اعراب دوستان و آشنایانی داریم، آیا ما را از آن باز می داری که به ایشان چیزی هدیه دهیم، و آنان را از پذیرفتن هدیه از ما منع می کنی؟ گفت: (همه اعراب دوستان شمایند، و بر هیچ یک از مسلمانان روا نیست که هدیه شما را بپذیرد، و اگر کسی چیزی به زور از شما گرفت ما را آگاه سازید...).

8- امام علی علیه السلام :

فوالله ما انا و اجیری هذا الا بمنزله واحده. و اومی بیده الی الاجیر <sup>(20)</sup>. به خدا سوگند که من و این مزدورم سهمی برابر داریم، و با دست اشاره به مزدور کرد.

9- امام علی علیه السلام :

ان الله تعالى فرض علی ائمه العدل (حق)، ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس، کیلا یتبیخ بالفقیر فقره <sup>(21)</sup>. خداوند متعال بر امامان راستین واجب کرده است که زندگی خود را با ضعیف ترین مردمان هم سطح سازند، تا فقر فقیر او را از جا به در نبرد.

10- امام رضا علیه السلام :

فدعا یوما بمائده له، فجمه علیها موالیه من السودان م غیرهم. فقلت: جعلت فداک! لو عزلت لهؤلاء مائده؟ فقال: مه ان الرب - تبارک و تعالی - واحده و الام واحده، و الاب واحده، والجزء بالاعمال <sup>(22)</sup>. عبد الله بن صلب گوید: مردی از مردم بلخ گفت: در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان با او همراه بودم؛ روزی گفت تا سفره انداختند، و غلامان سیاه و غیر سیاه خود را به سر سفره دعوت کرد. به او گفتم: فدایت شوم، آیا بهتر نیست که اینان بر سر سفره ای جداگانه

بنشینند؟ گفت: خاموش! که پروردگار همه یکی است، و مادر یکی، و پدر یکی، و پاداش به اعمال است.

اینها نمونه های بسیار اندکی بود از ارزشها و معیارهایی که اسلام به جامعه انسانی داد، و اصول و تعالیمی بود که رهبران اسلام آموزش دادند، و تنها در سخن و وعده های زمامداران ظاهر نگشت، بلکه در عمل و رفتار پیامبر تحقق یافت و در دوران حکومت علوی، آرمانی ترین شکل این ارزشها و معیارها در عینیت زندگی تحقق پذیرفت.

این تعالیم و این ایدئولوژیک بود که پس از تفکر طبقاتی و ضد انسانی ساسانی و تحمیلها و خود کامگی های حاکمان پیش از اسلام، توده ها را به اسلام جذب کرد.

#### 4- گرایش به تشیع

آموزشهای قرآنی و آزادی و برادری اسلامی و اصول عدالت و قسطی را که از سخن پیامبر شنیده و از مکتب او فرا گرفته بودند، تجسم عینی آن را در مکتب امام علی علیه السلام یافتند و تداوم آنرا نیز در گفتار و کردار آن امام بزرگ مشاهده کردند؛ و نگریستند که امام علی علیه السلام چگونه عدالت را در کوچک و بزرگ افراد، و ریز و درشت اشیاء، با ژرف نگری و باریک بینی روان ساخت و افسانه برتری طبقاتی و تبعیض نژادی را یا نهاد. و میان عرب و غیر عرب فرق نگذاشت و با تمام وجود به رعایت عدالت و مساوات پیاخاست. اینها بود مه ایرانیان از آغاز به مکتب علوی گراییدند و به علویان پیوستند. و این واقعیتها بود که روشن اندیشان را واداشت، که نه تنها علی را پیشوای خود بدانند بلکه به او عشق بورزند، او را بزرگ دارند و بزرگ، آنگونه که انسانها هماهنگ شوند و

انسانی را بزرگ دارند، برای انسانیت، برای حق... برای حقیقت جاودان... برای آن فروغ مطلق و بی انتهای که از مرزهای اندیشه می گذرد. آنان که به درستی شناختند که باید به فکر انسان باشند، آنان که فهمیدند که باید صخره مانند تکیه گاه پیکره یی واقع شوند که در پرتو شخصیتش کوچکترین پدیده حقوقی پایمال نگردد، و تعلیماتش زندگی سازد، و زندگیهای مرگ گونه را خراب کند، آنان دانستند که باید بکوشند تا یک روز، در یک اجتماع، یک طفل یتیم، حتی از یک حق خود هم محروم نماند، و آنانکه به انسان و ارزش انسان ایمان آورده اند رفتند که علی را یاری کنند و طنین تکان دهنده این ندای حماسی را همه جا برسانند و همراه نور خورشید بهر کرانه اش بریزند.

این حقیقتها بود که عشقی خون فرجام و محبتی دامنگیر آفرید و... (23).

## 5- پاسداری و قدرشناسی

ایرانیان حیات نوین اسلامی را قدر شناختند، و ارمغانها و ره آوردهای اسلامی را پاس داشتند، و شکر نعمت بزرگ هدایت الهی را به جای آوردند، و در راه آن، به فداکاریهای بزرگ دست یازیدند و برای نشر آن سرمایه گذاری فراوانی کردند، و به رهبران آن ارادتی بزرگ در راه اسلام و عشق سوزان ایرانیان به پیامبر و خاندان او است.

در سفینه البحار، ماده ولی ولی می نویسد: علی ع در یک روز جمعه بر روی یک منبر آجری خطبه ای می خواند، اشعث بن قیس متدی که از سرداران معروف عرب بود آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین! این سرخرویان (یعنی ایرانیان) جلو روی تو بر ما غلبه کرده اند و تو جلو اینها را نمی گیری، سپس در حالی که خشم گرفته بود گفت امروز من نشان خواهم داد که عرب چکاره است.

علی علیه السلام فرمود: این شکم گنده ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می کنند، و آنها (موالی و ایرانیان) روزهای گرم به خاطر خدا فعالیت می کنند و آنگاه از من می خواهند که آنها را طرد کنم تا از ستمکاران باشم. قسم بخدا که دانه را شکافت و آدمی را آفرید که از رسول خدا شنیدم که فرمود: بخدا همچنانکه در ابتدا شما ایرانیان را بخاطر اسلام با شمشیر خواهید زد، بعد ایرانیان شما را به خاطر اسلام خواهند زد. <sup>(24)</sup>

فداکاری و عشق بی شائبه ایرانیان به اصالت‌های اسلامی که در مکتب علی علیه السلام تجلی یافته بود، و ارادات آنان به علویان و خانه امنی برای آنان بدل ساخت و آنان را برای گسترش مکتب خود، و رهایی از اختناق حکومت‌های اموی و عباسی، بدین دیار جذب کرد، آنان آمدند و در شهرها و آبادیهای مختلف این سرزمین اقامت گزیدند، و به نشر مکتب علوی پرداختند، و امتی حماسه خو و با فرهنگ تربیت کردند که آثار آن، در همه دوره های تاریخ پس از اسلام، آشکار بوده و هست، و اکنون پس از گذشت چهارده قرن، وفادارترین ملت‌ها و امت‌ها به اسلام همین مردمند، ایرانیانند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، بارها لیاقت و صمیمیت ایرانیان را ستوده اند و به صلابت ایمانی و تکامل علمی آنان اشاره کرده اند - چنانچه نمونه ای اندک از آن در آغاز یاد شد - و فداکاریهای آنان را ارج نهاده اند، و در برابر بسیاری از کوتاه نظران که قرن‌ها پس از دعوت اسلامی، به برتری نژادی می اندیشیدند و برای مسلمانان غیر عرب ارزشی قائل نبودند، ایستادند و به شخصیت ایرانیان احترام گزاردند و حتی به زبان آنان نیز گهگاه سخن گفتند:

امام صادق علیه السلام :

دخل اليه قوم من اهل خراسان، فقال لهم ابتداء: من جميع مالا يحرسه، عذبه  
الله على مقدار فقالوا بالفارسيه: لانفهم بالعرييه. فقال لهم: هر كه درم اندوزد،  
جزايش دوزخ باشد <sup>(25)</sup>. هنگامي كه گروهی از مردم خراسان نزد امام رفتند.  
امام آغازگر سخن شد و گفت: آنكس كه مالی گرد آورد و آنرا نگهداری كند، (و  
به نیازمندان ندهد)، خدای او را به مقدار آن كیفر كند. ساسانیان به فارسی  
گفتند: عربی نمی دانیم. امام به فارسی پاسخ داد: هر كه درم اندوزد جزايش  
دوزخ باشد <sup>(26)</sup>.



## بخش دوم: حضرت معصومه علیها السلام و هجرت به قم

در آغاز این بخش، دو موضوع را یادآوری می‌شویم

### ا- (قم) و پیشینه درخشان

قم، از روزگاران پیشین، در گرایش به اسلام و عشق به رهبران آن، و پیوندهای گسست‌ناپذیر با تشیيع، پیشگام بوده است،<sup>(27)</sup> و در دامان خود، عالمان، و محدثان، اسلام‌شناسان و دین‌باورانی بزرگ و با فرهنگ تربیت کرده است، و این شهر به نام مرکز چنین اندیشه‌ها و باورها شناخته شده است. قم، از روزگاران کهن، مرکز کهن علوم اسلامی چون حدیث و فقه و تفسیر و دیگر مسایل گشت و به صورت مدرسه‌ای از تعالیم اسلام و مکتب علوی در آمد؛ حتی در دوران اختناق خلفای اموی و عباسی، انسانهای برجسته‌ای از شهرهای مختلف ایران، بویژه قم، به حضور امامان شتافتند و آموزشها دیدند و به نشر آنها در آبادیها و شهرهای خود پرداختند. از این شهر محدثان و عالمان بزرگی برخاستند که کتابها و تالیفات ارزشمندی به عالم اسلام عرضه کردند. همچنین بسیاری از شاگردان امامان، از قم بودند. شاگردانی بلند پایه و روایتگران بزرگی که از امامان، احادیث فراوانی روایت کردند،<sup>(28)</sup> و نام قم را با علم و دانش قرین ساختند. از اینرو از قم همواره در زبان امامان به نیکی یاد شده و مورد ستایش قرار گرفته است:

### 1- امام علی علیه السلام :

سلام الله علی اهل قم و رحمه الله علی اهل قم... هم اهل رکوع و خشوع و سجود و قیام و صیام. هم الفقهاء العلماء الفقهاء. هم اهل الدین والولایه و حسن العیاده صلوات الله علیهم و. رحمه الله و برکاته<sup>(29)</sup>. سلام خدا بر مردم قم... آنان اهل رکوع و سجود و خشوع و نماز و روزه اند. آنان فقیهان، عالمان، و

هوشمندانند. آنان دیندار و دوستدار خاندان پیامبر ﷺ و اهل عبادت‌های شایسته اند. درود خدا و رحمت و برکات او بر آنان باد.

2- امام صادق علیه السلام :

إذا أصابتكم بليه و عناد فعليكم بقم، فانه ماءوى الفاطميين و...<sup>(30)</sup>. آنگاه که به شما بلا و دشواری در رسید، به قم روی آورید که قم جایگاه امن فرزندان فاطمه علیها السلام و آسایشگاه مؤمنان است و... .

3- امام صادق علیه السلام :

ستخلو الموفه من المؤمنین و باءزرعنها العلم كما تاءزرالحیه فی حجرها، ثم ینظر العلم ببلده یقال لها قم، و تصیر معدنا للعلم والفضل حتی لا یبقی فی الارض مستضعف فی الدیم حتی المخدرات فی الحجال، و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، ... ففیض العلم منه الی سائر البلاد فی المشرق و المغرب، فیتم حجه الله علی الخلق حتی لا یبقی احد علی الارض لم یبلغ الیه الدین و العلم، ثم ینظر القائم علیه السلام ...<sup>(31)</sup>. در آینده ای نه چندان دور، مؤمنی در کوفه (نجف) نمی ماند و علم خود را از آنجا - چنان مار که به سوراخ خود رود - جمع می کند و دور می شود. سپس دانش در شهر قم آشکار می گردد، و آن شهر کانون علم و فضل می شود بگونه ای که نا آگاهی در دین باقی نمی ماند، حتی زنان خانه دار به دانش دین دست می یابند. و این امور در نزدیکیهای ظهور قائم ما علیه السلام صورت می گیرد... از این شهر، دانش به دیگر آبادیهای جهان در غرب و شرق، سرازیر می گردد و (در یرتو توانایی) حجت خدا بر خلق تمام می شود، بدانگونه که کسی نمی ماند که دین و دانش به او نرسیده باشد و سپس قائم علیه السلام ظهور می کند.

4- امام رضا علیه السلام :

ان للجنة ثمانية ابواب و لا قم واحد منها، فطوبى لهم، ثم طوبى لهم<sup>(32)</sup>. بهشت را هشت در است و یکی از آن درها از آن مردم قم است. خوشا آنان، خوشا آنان و خوشا حالشان.

از این رو قم را می توان خانه امن علویان و آرامگاه سادات و امامزادگان نامید، و آرامگاههای فراوان ایشان و عالمان و محدثان در این سامان بیانگر واقعیت است که چگونه این شهر، دژ محکمی برای ایشان و پایگاه برای چنین اندیشه هایی بوده است، و فرهنگ این سرزمین بر اصول تفکر اسلامی و مکتب علوی پایه ریزی شده و خاک آن با ابدان مطهر امامزادگان و محدثان و عالمان عجین شده است.

#### ب - امام رضا علیه السلام به سوی ایران

در همان اوضاع و شرایطی مه روز به روز فاصله حکومتهای اموی و عباسی از حقیقت اسلام بیشتر می گشت و عدالت و مساوات اسلامی کنار گذاشته می شد، و تعالیم مستضعف گرای آن بیشتر فراموش می گردید، و حاکمان روش عملی تساوی حاکم و خلیفه با ضعیف ترین مردم را که از تعالیم اسلامی و شیوه پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام بود - زیر پا می گذاشت و فاصله هیئت حاکمه و اطرافیان و گردانندگان آن از مردم، روز به روز بیشتر می شد، و محرومیت و فقر و بیداد میان توده ها بیشتر گسترش می یافت، اقبال مردم به اصول و معیارهای اصیل اسلامی فزونی می یافت و توجه آنان به امامان تشیع و مکتب علوی همگانی تر می شد و قیامها و شورشهایی در جهت بازگشت به اسلام محمدی و علوی و ستیز با اسلام اموی و عباسی پدید می آمد. خلفای اموی و عباسی - و بویژه عباسی - با چنین نفوذ معنوی و فرهنگی و آگاهی اجتماعی و سیاسی رویاروی بودند، و آنرا برای خود و خطری بزرگ می دیدند و هر

کدام برای این جریان عمیق اجتماعی و مردمی چاره ای می اندیشیدند. هارون به تبعید و زندانی کردن امام موسی بن جعفر علیه السلام دست زد؛ تا از نشر افکار اصیل اسلامی جلوگیری کند و از خطر واژگونی نظامش بکاهد؛ مأمون سیاست زیرکانه دیگری بکار برد و آن اعطای ولایت عهدی به امام رضا علیه السلام بود، برای اینکه از نزدیک بتوان آن امام محبوب مردم را زیر نظر داشته باشد این بود که حضرت رضا علیه السلام را به خراسان آورده و تحت مراقبت قرار داد.

### 1 - هجرت حضرت معصومه علیه السلام به ایران

امام رضا علیه السلام که بزرگ خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در عصر خویش و امام شیعیان بود، هنگامی که مدینه را ترک کرد و به ایران روی آورد برخی از علویان نیز چنین کردند، از آن جمله خواهر گرامی آن امام، یعنی دخت والا گهر امام موسی بن جعفر علیه السلام، نیز به این دیار روی آورد. و چنانچه از برخی روایات برمی آید: آن حضرت در دوران اختناق هارونی و زندانهای طولانی پدر، و شرایط اجتماعی دشوار آن زمان، و محدودیتهای کوبنده ای که برای علویان و امامزادگان بود؛ امکان اختیار همسر نیز نیافت. بی تردید می توان گفت که آن بانوی بزرگ، روحی ملهم و آینده نگر داشت و با توجه به آینده قم و محوریتی که بعدها برای این سرزمین پیش می آید - محوریتی که آرامگاه ایشان مرکز آن خواهد بود - بدین دیار روی آورد. در تاریخ به ثبت رسیده است <sup>(33)</sup> که حضرت فاطمه معصومه علیه السلام در ساوه بیمار شد. در این هنگام از قم و فاصله آن از ساوه پرسید و دستور داد او را به قم بیاورند. و بدینگونه خود را به قم رسانید و در این سرزمین مدفون گشت. این جریان به خوبی روشن می کند که آن بانوی الهی، به آینده اسلام و موقعیت این سرزمین توجه داشته است و خود را با

شتاب بدین سرزمین رسانده و محوریت و مرکزیت آن را با مدفن خود پایه ریزی کرده است.

## 2 - زنان بزرگ تاریخ

حضرت فاطمه معصومه، از جمله زنان بسیار نادری است که به معنی واقعی کلمه، (تالی تلو) معصومند. یعنی از مقام ولایت عامه الهی که ویژه چهارده تن می باشد، و از زنان تنها حضرت فاطمه علیها السلام دارای آن مقام است، چون بگذاریم، زنان نادری ظرفیت آنرا داشتند که بیشترین بخش از فروغ جاودان و نور الهی ولایت را دریافت کنند و به این مقام بس رفیع برسند و خویش را در کمالات معنوی همسان و همانند معصومان بسازند، چون حضرت زینب علیها السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام.

در تعالیم آسمانی، بویژه قرآن، از زنان بزرگ و کاملی سخن رفته است و خداوند خود، آنرا ستوده است، از جمله حضرت مریم، حضرت آسیه و... و در آیاتی از قرآن، حضرت فاطمه دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله منظور بوده است، از آن جمله آیه تطهیر و آیه مباحله و سوره هل اتی و... که در کتب تفسیر و حدیث فرق اسلام ثبت شده است.

## 3- حضرت معصومه در سخن امامان

حضرت معصومه علیها السلام از نمونه زنان نادری است که جهان به خود دیده است، قرب و منزلت خدایی این بانوی بزرگ، و روح عظیم و الهی او، در مورد امامان چنین توصیف شده است:

امام صادق علیه السلام :

الا ان قم حرمی و حرم من بعدی... تقبض فیها بمراه هی من ولدی و اسمها فاطمه بنت موسی، یدخل بشفاعتها شیعتی الجنة باجمعهم<sup>(34)</sup>. بدانید مه قم حرم

من و حرم فرزندانم پس از من است، زنی از فرزندان من در این شهر در می گذرد، که نام او فاطمه دختر موسی است. و همگی شیعه در روز قیامت به شفاعت او روانه بهشت می شوند.

همچنین از روایاتی که اهمیت زیارت آن حضرت را یاد کرده است و برای آن اجر و پاداش بزرگ بیان داشته است، گوشه ای از مقام والای این بانو آشکار می گردد و امام صادق علیه السلام پیش از آنکه این فرزند گرانقدر متولد شود، از فضیلت زیارت و مدفن او سخن می گوید و شیعه را به اهمیت آن توجه می دهد:

امام صادق علیه السلام :

... و ان لنا حرما و هو بلده قم، ستدفن فیها امراء من اولادی تسمى فاطمه، فمن زارها و جبت له الجنة...<sup>(35)</sup> . شهر قم، حرم ماست و در آن زنی از فرزندان من مدفون می شود، به نام فاطمه هر کس او را زیارت کند، بهشت برای او واجب شود... .

حضرت امام رضا علیه السلام نیز اهمیت زیارت حضرت معصومه علیها السلام را بیان می کنند، و شیعه را از این کانون معنویت و سر چشمه فیض الهی آگاه می سازند:

امام رضا علیه السلام :

یا سعد! عندکم لنا قبر؟ قلت: جعلت فداک قبر فاطمه بنت موسی علیه السلام . نعم. من زارها عارفا یحقها فله الجنة<sup>(36)</sup> . ای سعید! در شهر شما ما آرامگاهی داریم؟ گفتم: فدایت شوم، قبر فاطمه دختر حضرت موسی علیه السلام ؟. گفت علیه السلام : بلی، هر کس آن بانو را با معرفت به حقش زیارت کند، سزاوار بهشت گردد... .

با اینکه امامزادگان بسیاری در این سر زمین مدفونند، حتی در زیر همین بقعه مطهر و در کنار حضرت معصومه علیها السلام ، و همه مقامهای ارجمندی دارند،

لیکن امامان از اهمیت و ثواب زیارت حضرت معصومه علیها السلام سخن گفته اند، و این بیانگر عظمت معنوی این بانو است.

امام جواد علیه السلام :

من زار عمتی بقم وجبت له الجنة <sup>(37)</sup>. آنکس که عمه ام را در شهر قم زیارت کند بهشت برای او واجب شود.

در آرامگاههای امامزادگان، بزرگان، عالمان، نوعا قرآن و فاتحه خواندن مرسوم است؛ و در موارد بسیار نادری است مه که برای امامزاده ای زیارت نامه ای رسیده باشد. درباره حضرت معصومه علیها السلام از برادر بزرگوارش حضرت امام رضا علیه السلام زیارتنامه رسیده است. از این رو مردمان، حضرت معصومه علیها السلام را چون دیگر امامان زیارت می کنند و با او به گفتگو می نشینند و از روح بزرگش استمداد می طلبند؛ و این خود والایی مقام و منزلت این بانو را می رساند.

#### 4- سخن (محدث قمی)

محدث قمی می گوید: (.. و اما دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده جلیله معظمه فاطمه بنت امام موسی علیه السلام معروفه به حضرت معصومه علیها السلام است که مزار شریفش در بلده طیبه قم است که دارای قبه عالیه و ضریح و صحنهای متعدده و خدمه بسیار و موقوفاتست. و روشنی چشم اهل قم و ملاذ و معاذ عامه خلق است و در هر سال، جماعات بسیار از بلاد بعیده شرح حال کنند و تعب سفر کشند به جهت درک فیوضات از زیارت آن معظمه سلام الله علیها..) <sup>(38)</sup>

(همچنین در کتاب: (سفینه البحار) آمده است:

افتخارات قم فراوان است... از آن جمله است آرامگاه حضرت فاطمه علیها السلام دختر موسی بن جعفر علیه السلام و ثواب زیارت آن بانو، که مطالب مربوط به آن را زیر واژه (فطم) آورده ام...<sup>(39)</sup>

در کتاب تاریخ قم نیز آمده است: (... محراب مزبور<sup>(40)</sup> در میدان میر واقع است و اخیرا مسجد و مدرسه هم در آنجا ساخته اند و آن دو سوار<sup>(41)</sup> ... محتمل است یکی پدر بزرگوارش موسی بن جعفر علیه السلام و دیگری برادر عالیقدرش حضرت رضا علیه السلام بوده اند. و این دلالت بر نهایت جلالت قدر آن مخدره دارد؛ زیرا که امام است که جز امام دیگری او را دفن نمی نماید.

همچنین ورود زیارتش از زبان امام و خبر دادن امام صادق علیه السلام پیش از تولد پدر بزرگوارش، به تولد آن مخدره و دفن او در زمین قم، و شفعتش از چیزهایی است که دلالت بر نهایت جلالت و عظمت آن بضعه احمدی می نماید. سلام الله علیها و علی آبائها .

از اموری که اهمیت این قبر مطهر را نزد خاندان پیامبر و امامان و امامزادگان روشن می کند اینست که برای بزرگداشت آن و شکوه ظاهری آن نیز می کوشیدند. از این رو، حضرت زینب دختر امام جواد علیه السلام، قبه ای بر این قبر بنا نهاد و این بیانگر مقام والای این بانو، نزد سادات و علویان است. توجهات ولایتی و مددهای غیبی این بارگاه مطهر، نیز بهترین شاهد و بیانگر عظمت و مقام قرب حضرتش می باشد. فیوضات ولایتی این بانوی بزرگ، مشهود همگان است، و آن حضرت به (واسطه فی) و (باب الحوائج)، شناخته شده است. سرعت اجابت دعا و عمومیت آن نیز حاکی از قدرت و منزلت الهی و لطافت روحی ویژه ایشان است.



## 5- حوزه علمیه (قم)

در پرتو توجهات و فیوضات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، علوم اسلامی در این شهر رشد یافت و عالمان بزرگی در دامن معنویت این بقعه مطهر تربیت شدند، و کم کم قم، مرکز حوزه های علمیه در ایران و جهان شد. و این بر عظمت شهر افزود.

در دوران دیکتاتوری و استبداد گذشته، مرجع بزرگ حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، حوزه علمیه قم را تاسیس کرد <sup>(42)</sup>، و در دوران آیه الله بروجردی رونق بسزایی یافت، و در آغاز نهضت امام خمینی (خرداد 42)، به اوج شکوهمندی رسید، و با پیروزی انقلاب، که خاستگاه اصلی آن قم و حوزه علمیه بود، و در پرتو اشعه تابناک روح با عظمت حضرت معصومه علیها السلام انجام گرفت، به بزرگی و شهرتی جهانی دست یافت.

## 6- آثار حرمها و بقاع مطهر

انسانهای بزرگ، در حیاط و مرگ خویش مبداء آثار و صاحب برکات و حامل رسالتند؛ شخصیت‌های الهی چون امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام رضا علیه السلام، حضرت زینب علیها السلام و حضرت معصومه علیها السلام چنانکه در حیاتشان استوانه دین و پشتوانه حق و عدالت و فضیلت و معنویت و تقوی و عبادت است؛ و چنانکه معنویت این خاندان، اسلام را از تحریفهای اموی و عباسی نجات داد؛ قبورشان پی از حیات ظاهری نیز، همین نقش را ایفا می کند. حرم مشهد و قم و کربلا و دیگر مشاهد، در بقای اسلام و قرآن، در برابر حاکمان ستمگر تاریخ و در یورشهای پیاپی فرهنگهای بیگانه، بویژه فرهنگ ویرانگر و ضد انسانی غرب، نقش محوری و اصولی داشته است. بی جهت نیست که خلفای عباسی بارگاه امام حسین علیه السلام را ویران کردند. اگر آن مرکز تائیری در نسل و

جامعه نمی توانست داشته باشد و حامل رسالت و پیامی نبود و تنها خشت و گل و طلا و نقره ای برهم هشته و بی زیان بود، چه نیاز به ویران کردن داشت؟ از اینرو، همواره دژخیمان تاریخ از آرامگاههای امامان و شهیدان بیم داشته اند، چونان که از خودشان.

قبه مطهر حضرت معصومه نیز، چون دیگر مشاهد مشرفه، پشتوانه ارزشهای اسلام و تشیع و فرهنگ قرآن است؛ و ایران در پناه این بقعه ها، از حوادث دوران، جان سالمی بدر برده است و به گفته علامه اقبال پاکستانی:

این چنین حشر از عنایات خدایت      پارس باقی رومه الکبری کجاست  
بقای ایرانیت ایرانی نیز، در پرتو این معنویتها امکان پذیر شد و ایران در طول اعصار و قرون حادثه خیز تاریخ باقی ماند.

این بقعه و دیگر بقعه های متبرک، تجسم آرمانهای اسلامی و پشتوانه معیارهای تشیع علوی و ارزشهای والای انسانی است؛ زیرا که این بقعه ها نه تنها زیارتگاه است؛ بلکه آموزشگاه بزرگی برای مشتاقان و زائران است. هر زائری که با معرفت و شناخت مقام صاحب این مرقد و اهداف او به زیارت برود، از صاحب قبر الهام می برد و اصول و تعالیم مکتب را به یاد می آورد. و هر زیارت و سلام او سرشار از این آموزشها و الهامها است، بگونه ای که کثری ها و کاستی های مادی و معنوی خویش را هموار می کند، و از خوبیها و خصلتها و اعمال و رفتاری که ناخوشایند امامان و امامزادگان است، دوری می گزیند، و در بهبود اخلاق و رفتار و روابط اجتماعی خویش می کوشد و تلاش می کند تا با امامان و اولیای الهی خود، همسانی و همسویی پیدا کند و راه آنان را بییماید و می کوشد آنان را که می داند حاضر و ناظر اعمال و رفتار اویند و

سخن او را می شنوند و باطن و درون او را می نگیرد، از خود خشنود کند و شایسته قرب و جوار دنیوی و اخروی آنان گردد.

اینگونه الهامها و آموزشها و درک و دریافتها که هر زائر معتقدی - خود آگاه یا نا خود آگاه - به هنگام زیارت دارد، خاستگاه تحولات انسانی و اجتماعی عمیقی است که در درون آدمی پدید می آید و با بررسی های ژرف روانشناسی و جامعه شناسی وجود و حضور آنها آشکار می گردد، چنانکه متخلصان گفته اند:

(مطالعات انسان شناسی و روانشناسی، نشان می دهد که غالباً محرکهای غیر مادی و نتایج حاصله از آنها در کلیه اجتماعات بشری، از پایه های اساسی بشمار می روند. و این عوامل غیر مادی به هر کیفیت، یعنی هر اندازه خوب یا بد کم یا زیاد، در زندگی جامعه ای نمایش داده شود، توجه بارزی در درجه احساس افراد آن جامعه نسبت به زندگانی که دارند، تاءثیر می بخشد)<sup>(43)</sup>. از اینرو، آنانکه به زیارت مشاهد امامان اهتمام می ورزند و با آداب زیارت در این بقاع متبرک حاضر می شوند و با شناخت و معرفت زیارت می کنند، از روابط انسانی عمیق تری برخوردارند و رفتار و کردارشان حساب شده تر و انسانی تر است؛ اگر کارگر است در کارخانه درست کار می کند، اگر کار فرما است در، حق کارگر را استثمار نمی کند، اگر فروشنده است گران نمی فروشد، اگر تولد کننده است احتکار نمی کند، اگر سرباز است به راستی سرباخته است، اگر عالم و طلبه است زهد پیشه کند. و بدینسان دیگر ارزشها و اصولی که با الهام از زیارت پاکان، تا ژرفای دل انسانها نفوذ می کند و در روان آنان جایگزین می گردد.

از دیگر آثار بقعه های مطهر اولیای الهی، آرامش و اطمینانی است که به مردمان می بخشد، و انسان عصر ما را که انسان مضطرب نامیده شده است، و پیوسته دست بگریبان با پدیده هایی چون تردید، ناکامی، تشویش، ترس و ناسازگاری با محیط و زندگی ماشینی و فقر و محرومیت و جنگ و شبکه های پیچیده نظامهای سرمایه داری و... است و هر روز شاهد کاهشها، فرسایشها و ریزشها است و نمی توان از اضطراب در امان بماند، آرام می کند. هنگامی که انسان از زخمهای زندگی و از دردهای هود و مشکلات فراوان اجتماعی رنج می برد، یک نوع کشش و نیاز الزام آور او را می دارد که فشارها و فریادهای درون را از راهی خارج و به نحوی باز گو کند. این انسانها در پرتو دعا و نیایش و گفتگو با پاکان و مقربان درگاه الهی و استمداد از ارواح پاکشان، نیرو می گیرند و نابسامانی را بر خود هموار می کنند، اضطرابها، نگرانیها، ترس و بیمها و یأسها را از درون خویش می زدایند و از خستگی ها و فشارهای وارد بر روان خویش می کاهند و آمادگی ادامه زندگی با شادابی و استواری در راه هدف را می یابند، و مطمئن و آرام به راه خویش ادامه می دهند.

همچنین بقاع متبرک، در یکپارچگی و استواری پیوندهای اجتماعی و مردمی تاءثیری ژرف دارد؛ زیرا که این بقعه ها ترسیمگر چهره مذهب و پشتوانه آئین الهی است و (تقریباً همگان بر این عقیده اند که یکی از کارهای اساس مذهب آنست که مانع از هم پاشیدگی و تضاد گردد، و اعضای جامعه را در سیستم اجتماعی یک پارچه کند. در یک جامعه وسیع که مذهبی یگانه دارد تقویت مذهب برابر است با تقویت تعادل موجود در شالوده اجتماعی) (44).

اکنون به راستی باید گفت که قم و مشهد و دو حرم مطهری که در آنها است مرکز اصلی ایران و محور اصلی حرکت جامعه ما و پشتوانه فرهنگ و دین و ملیت ما و شالوده اجتماعی این جامعه است.

آری آنان که بیش از همه در راه نجات انسانها سوختند، بیش همه روشنی بخش زندگیها هستند، که درخشیدن بی سوختن میسر نیست. زنان و مردان خانواده پیامبر ﷺ که در دامن رنج زاده شدند و در آغوش غمهای بزرگ انسان زیستند، و سر انجام هستی خویش را در راه آرمانشان نهادند. و شفق خونین را در دامن طبیعت پدید آوردند، خاستگاه عمیق ترین و استوارترین آرمانها ارزشها و معیارها برای بشریت شدند. معنویت آنان بود که اسلام را در عالم جاودانه کرد، و مسلمانان توانستند با هجوم دژخیمانه ارتشها و فرهنگهای بیگانه، دین و امت خود را حفظ کنند.

## بخش سوم: شهر قم

### ارزیابی نظام شهری

اکنون این شهر که در سایه بارگاه مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، تقریباً در مرکز ایران، قرار دارد و محور حوزه علمیه قم و حوزه مرکزی علوم اسلامی است، باید بیش از هر نقطه دیگر به معیارها و ضوابط دقیق ظاهری و باطنی و مادی و معنوی اسلامی آراسته باشد و همسانی و همسویی این شهر و مردم آن، با تعالیم اسلامی در همه ابعاد، باید از دیگر شهرها بیشتر و چشم گیرتر باشد. از اینرو در دو بخش فرهنگی و اخلاقی، و ظاهری و صوری، باید در شهر تحولاتی پدید آید و شهر به آراستگی مادی و معنوی برسد، آراستگی، که در خور مقام والای امامان علیهم السلام و حضرت فاطمه معصومه علیها السلام است. در این بررسی، نخست توجه به سه اصل ضروری است:

1- نظام فرهنگی یا اقتصادی یا سیاسی و... یک شهر با آبادی، از یک جامعه و کشور جدا نیست. زیرا که انسانها در روابط متقابلی که دارند در یکدیگر تاءثیر می گذارند و شیوه های فکری، سیاسی، اقتصادی از یک سو به دیگر سویهای جامعه، انتقال می یابد و سرایت می کند. اضافه که در یک کشور و جامعه، جهت حرکت و بر انسانها از یک نقطه و مرکز مشخص می شود و این زمینه همسانی و همسویی حرکت کل بخشهای اجتماعی می گردد.

2- در بررسی نظام یک شهر یا آبادی، جامعه سازان و برنامه ریزان اجتماعی، باید به مسائل اساسی جامعه بنگرند و این گرش را در درجه نخست قرار دهند و برای مسائل ضروری و اصلی، پاسخ بیابند. مسائل اصلی یعنی مسائل زیر بنایی و بنیادی زیست انسانی. برای مثال در بررسی یک ساختمان و طرح و نقشه برای آن، نخست باید به پایه ها و بنیادهای اصلی ساختمان

اندیشید و سپس به بدنه و سقف و در و دیوار، و دست آخر و در پایان، به زیورها و دکورها پرداخت. این شیوه بررسی حکیمانه و مفید و سازنده است. که پیش از هر عمل بررسی دقیقی اطراف آن صورت گیرد.

امام علی علیه السلام :

ایها الناس لا خیر فی دنیا لا تدبیر فیه <sup>(45)</sup>. ای مردم! دنیایی مه تدبیر در آن نباشد خیری نیست.

امام علی علیه السلام :

من ساء تدبیره، تعجل تدمیره <sup>(46)</sup>. هر که تدبیرش بد باشد در نابودی و هلاکت خود شتاب کرده است.

بنابر این برای اینکه تدبیری در کار باشد و هر بررسی و برنامه ریزی با محاسبه و ژرف نگری انجام گیرد، در آغاز باید برای شناخت اصل و فرع و مهم و اعم کوشید، و جایگاه هر عمل و اقدام و حرکت اجتماعی را مشخص کرد، و سئوالهای اصلی و اولی را از سئوالهای فرعی و ثانوی تشخیص داد. بی توجهی به این معیار و فراموش کردن اصل و فرع و اهم و مهم، کارها را از بنیاد متزلزل می سازد و جامعه را از پای بست ویران می کند.

امام علی علیه السلام :

یستدل علی ادبار الدول باریع: تضيع الاصول، والتمسک بالفروع، و تقدیم الاراذل و تاءخیر الافاضل <sup>(47)</sup>. عامل سقوط دولتها چهار چیز است: ضایع گذاردن اصول (مسائل اساسی)؛ چسبیدن به فروع (امور نا مهم و تشریفاتی)، پیش انداختن اراذل (فرومایگان)؛ و کنار زدن افاضل (پرمایگان و آگاهان)،

امام علی علیه السلام :

لا قربه بالنوافل، اذا اضرت بالفرائض<sup>(48)</sup>. اگر مستحبات به واجبات ضرر برساند، قربتی از آنها حاصل نمی شود.

اکنون در بررسی نظام شهر و جامعه، نگرشی به مسائل اصلی حیات انسانی و شناخت نیازهای درجه اول انسانها ضروری است. و این بررسی باید دقیق انجام گیرد، که هیچگاه فرع در جا اصل قرار نگیرد، یا فرع و غیر مهم در اندیشه های ناآگاه، در جای اصل نفوذ نکند، که تباهی امتهای تمدنهای جامعه ها و... از همین نقطه آغاز می شود که فرع خود را در جای اصل جا بزند و اصل فراموشی گردد.

در جامعه امروز ما یکی از مشکلات اساسی، همین موضوع است، که به جایگاه اصل و فرع توجه نمی شود، و مسائل اصلی حیات انسانی، از مسائل فرعی، جدا نمی گردد و با کمال تأسف برخی کارها انجام می گیرد که تقدیم غیر مهم بر اهم و فرع بر اصل است. جامعه ما این سالها مورد تهاجم مستقیم مستکبران جهان است، و آنان با تمام ابزار به جنگ ما آمده اند و ما در این دوران، در درجه نخست به استواری درونی و یولادین ساختن پایه های مردمی انقلاب نیاز داریم و این آرمان والا حاصل نشود جز در پرتو دو اصل:

۱- ایجاد تعادل و توازن اجتماعی که در سایه عدل و قسط، تحقق پذیرد، عدل و قسطی که از اهداف بزرگ و اصلی پیامبران بوده است. در پرتو این عدالت اجتماعی است که همه مردمان به نیازهای زندگی دست می یابند و راه رشد مادی و معنوی آنان هموار می گردد و دنیا و آخرت و معاد و معاش آنان تأمین می شود. برای تحقق این آرمان الهی و مقدس، باید نظام تولید و توزیع، بگونه ای باشد که در یک سوی اسراف و اتراف و شادخواری و تجمل گرایی در همه زمینه های به چشم نخورد، و در سوی دیگر کالاهای لازم و ضروری



زندگی نیز در دسترس نباشد. این اصل اول حیات آدمی است یعنی اصل عدالت اجتماعی.

امام علی علیه السلام :

العدل اساس به قوام العالم <sup>(49)</sup>. عدل پایه و اساس است که استواری جهان به شان بستگی دارد.

امام علی علیه السلام :

العدل حیاه <sup>(50)</sup>. عدل سرچشمه حیات و زندگی است.

حضرت فاطمه علیها السلام :

والعدل تنسیقا للقلوب <sup>(51)</sup>. عدل مایه هماهنگی دلها (و وحدت اجتماع) است.

ب - استقلال اقتصادی و خود کفایی و بی نیازی از دیگران نیز، از جمله مسائل اصلی ماست. نمی شود دست به سوی مستکبران دراز کنیم و از آنان مواد و کالای صنعتی و کشاورزی بخواهیم و در برابر آنها بایستیم. و ادعای استقلال کنیم.

این مسئله خود کفایی و استقلال اقتصادی که در اصل آن کسی تردید ندارد، چقدر مورد توجه است؟ آیا همه برنامه ریزیها و بودجه ها صرف این هدف می شود؟ آیا گسترش روز افزون دکان سازی و دکان داری و یا پاساژ سازی و ساختمانهای مجلل و... در راه این هدف است؟ آیا اگر ما در سراسر آبادیهای این کشور، بهترین مساجد، مدارس دینی و حسینیه ها و ساختمانهای با شکوه بسازیم و زیباترین گنبدها و گلدسته ها را بر بلندای آنها افراشته داریم، مشکلات کشور حل شده است؟ و به استقلال اقتصادی رسیده ایم؟ استقلال اقتصادی که بدون آن استقلال سیاسی و فرهنگی و... افسانه ای بیش نیست؟

آیا امروز و در این شرایط، بسیاری از سرمایه گذارهای غیر صنعتی، بویژه غیر کشاورزی ضد حرکت انقلابی و استواری نظام نیست؟ آیا بسیاری از ساختمان سازها، پاساژ سازها و حتی مؤسسات مذهبی غیر لازم، کاری دکوری و تزئینی نیست؟ آیا تربیت نیروی انسانی به این ساختمانها نیاز دارد؟ یا به آموزش اصولی مسائل ضروری حیاتی انسانی؟ آیا آموزشها و برنامه ریزیهای فرهنگی، تربیتی، اخلاقی و... کارساز است یا بناهای مدرن و...؟ حتی در سرمایه گذارهای ضروری و اهم نیز شناخت. رعایت اصل و فرع ضرورت دارد. در تولیدات کشاورزی نیز بخشهایی اصلی و فرعی ضروری است که نیازهای اصلی و درجه یک جامعه را بر طرف سازد؛ نه نیازها و خواسته های اشرافی و اسراف و تجملی. آیا جامعه ما با بسیاری از تولیدات کشاورزی و صنعتی، در خوراک، پوشاک، مسکن و دیگر وسائل زندگی، که صرفا جنبه تجملی و اسراف دارد و یا با شرایط کنونی انقلاب سازگار نیست، می توان با توطئه جهانی قیمت نفت رویارویی کند؟

آیا اینها مسائلی نیست که فرع جای اصل را گرفته است؟ همچنین در بسیاری از تولیدات صنعتی این اصل رعایت نمی گردد.

وضعیت نفت و بهای آن، امروز بسیاری از حقایق را عینی و ملموس کرد و روشن نموده است که ما در برنامه ریزیها و بررسی های اقتصاد - اجتماعی، به کدام سوی برویم و برای چه کارهایی اولویت قائل شویم. در بسیاری از کارها و برنامه ریزیها، باید حساب جمع و جامعه و استقلال کشور و بقای انقلاب در نظر باشد و حدود احترام به مالکیت های فردی، مشخص گردد که به بیان جمع و مل جامعه و اسلام و انقلاب تمام نشود. چون رعای جانب مالکیت های فردی در تولید کالاهای تجملی و کشتهای غیر ضروری، بی تردید به زیان کل جامعه تمام

می شود، و استقلال کشور و مسائل اصلی حیات ما را تهدید می کند. ما اگر کالاهای تجملی صنعتی یا کشاورزی نداشته باشیم، ضرورت ندارد به فکر تدارک ارز بیفتیم و آن کالا را از خارج وارد کنیم؛ لیکن اگر گندم نداشتیم باید از هر راه شده است ارز تهیه کنیم و در دسترس مردم قرار دهیم. از اینرو، دولت اسلامی باید بسیاری از تولیدات کشاورزی و صنعتی را ممنوع کند و با قاطعیت جلو آنها را بگیرد؛ گر چه به عنوان اولی از امور مباح و جائز باشد. زیرا که در این شرایط به اصل انقلاب و استقلال اقتصادی و سیاسی جامعه، زیانهای جبران ناپذیری وارد می کند و این رعایت اصل حیاتی اهم و مهم در مسائل اجتماعی است.

اینها به عنوان نمونه بود و در یک تبیین کلی، چنانچه در آموزشهای امامان ما آمده است، باید اصل و فرع و مهم و اهم، نیک شناخته شود و موضع اجتماعی و زمان آن رعایت گردد. تا جامعه دچار ادبار (به تعبیر امام علی علیه السلام) و عقب گرد، نشود.

اکنون در بررسی نظام شهری قم، بررسی مسائل اصلی حیات انسانی که امت مسلمان ایران دارند، ضروری است و این به مسئولان جامعه مربوط است. حال پس از این مسائل، که مسائل اصلی یک جامعه و امت است، به مسائلی بر می خوریم که گهگاه ممکن است در منطقه ای یا شهری باشد و در شهر دیگر نباشد و ما در این بررسی، به این مسائل اشاره می کنیم.

3- در آموزشهای اسلام به دو بعد حیات آدمی نگریسته شده است، یعنی بعد مادی و بعد معنوی، از اینرو درباره جسم و جان و ماده و معنا و اخلاق و اقتصاد و ظاهر و باطن همه و همه تکلیف دینی وجود دارد، و در یک نظام اسلامی، مردمان و آبادیهای اسلامی در هر دو بعد نیرومند و پرتوان باشند.

قرآن در آیاتی دستور داده است که آموزشهای وحی را با قوت و قدرت دریافت کنند:

خذوا ما اتیناکم بقوه...<sup>(52)</sup> آنچه را به شما دادیم با نیرومندی دریافت کنید. و این نیرو گرفتن احکام خدا و عزم راستین داشتن هم چنان است که امام صادق علیه السلام گفت:

اسحاق بن عمار: قال ساءلت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله: (خذوا ما اتیناکم بقوه) اقوه فی الابدان ام قوع فی القلوب؟ قال: فیهما جمیعا<sup>(53)</sup> از امام صادق علیه السلام پرسیدم مقصود از قوت در این فرموده خداوند: (خذوما) قوت در ابدان است یا در ارواح؟ فرمود (در هر دو با هم).

و در روایت دیگر آمده است:

امام حسن علیه السلام :

واعمل لدنیاک کانک تعیش ابدًا، واعمل لا خرتک کانک تموت غدا<sup>(54)</sup> در کار دنیا چنان بکوش که گویی همیشه زنده ای، و در کار آخرت چنان، گویی فردا خواهی مرد.

اکنون مطالبی را در این زمینه می آوریم، که دین باوران متعهد و مسئول جامعه ما را مفید افتد:

## 1- سیمای ظاهری و نظام شهری

### ا- نظافت و بهداشت

مسئله نظافت شهری از اهم مسائل است که تاءثیری اصولی در تربیت و بهداشت و رشد مردم، بویژه کودکان و خردسالان دارد. این موضوع باید در راس مسائل شهری قرار گیرد و با انبوه تعالیم اسلام درباره نظافت، بهداشت و

پاکیزگی، همانندی داشته باشد و با خواسته های انقلاب همسو شود. و چون شهر بر حاشیه کویر هشته است دقت و نظافت در آن بیشتر لازم است.

نظافت شهر، سروسامان دادن به خیابانها، میدانها محله ها و کوچه های شهر را لازم دارد. تنظیم و تعرض خیابانها، کوچه ها و درختکاری در حاشیه آنها و در میدانها و ایجاد فضای سبز، پارکها بویژه برای خردسالان و جمع آوری آنها از کوچه ها، از ضروریات شهری است، حتی تعرض معابر نیز لازم است؛ زیرا مه گذرگاهها و راهها و رفع موانع از آن، از جمله تعالیم اسلامی است و هنگامی که ضرورت عبور و مرور و رفاه مردم اقتضا کند باید به تعرض خیابانها و معابر دست زد، منتهی باید اگر اشخاص زیان می بینند، جبران شود.

درختکاری بویژه در شهرهایی کویری چون قم، در نظافت شهر و بهبود هوای آن، اثر بسزایی دارد و این در شهر قم باید مورد توجه کافی باشد.

#### ب - رودخانه (قم)

رودخانه قم از مشکلات شهر است که در همه امور شهر تاءثیر دارد بویژه در نظافت محیط و هوای شهر. کار ارزشمندی در این زمینه تغییر مسیر رودخانه است که از بیرون قم با حفر کانالی، این آبراه به بیرون شهر منتقل شود.

مهمتر و اصولی تر از این، استفاده از آب این رودخانه است و این با بستن سد امکان دارد و در درجه نخست باید بودجه صرف این کار شود که کاری حیاتی است و منبع رشد تولید و بهره برداری از زمینهای فراوان و آفتاب سوخته اطراف قم است. این کار اگر انجام شود بسیار اصولی و محوری است. هر سال بهترین خاکهای کشور، بوسیله سیلابها به خارج از کشور و یا به داخل ریگزارها و نمکزارها برده می شود و در این شهر دریاچه نمک را بزرگتر می کند. و با بستن سد و بندهای خاکی جلو این ضایعه و زیان ملی گرفته می شود.

در این زمینه استفاده از نهاد انقلابی جهاد سازندگی ضروری است زیرا که جهاد ظرف این چند سال، بخصوص در مسئله سد سازی، تجربیات ارزنده ای دارد.

پس از سد، نوبت به تغییر مسیر رودخانه می رسد و مسیر فعلی رودخانه، فضای سبز و درختکاری شود، درختانی که بتوان با کمترین آب بیشترین ثمر را بدهد. با آب شور برخی چاههای قم نیز امکان آبیاری آنها باشد، اگر آب رودخانه در برخی فصول کافی نبود چون درخت انار و انجیر و پسته اگر بشود و درختان زینتی چون کاج که مقاوم است و برای تلطیف هوای شهر و جلوگیری از گرد و غبار کویر مؤثر است.

### ج - راه آهن در داخل شهر

موضوع دیگر راه آهن داخل شهر است که برای این شهر بسیار نامناسب است و آسایش و آرامش مردم را دچار مخاطره کرده است؛ همچنین در هوا و بهداشت شهر نیز مؤثر است. این نیز باید در ظرف ممکن و آمادگی شرایط در بودجه کل کشور و بودجه های شهرستانها، تغییر کند و مسیر راه آهن به خیابانهای وسیع و فضای سبز تبدیل شود.

### د - قبرستانهای (قم)

موضوع دیگر در این شهر، قبرستانهای کهنه است که رسیدگی به آنها در نظافت و بهداشت شهر بسیار مؤثر است و رها کردن آنها، منبع آلودگی محیط و هوا و به زیان مردم و شهر است. می توان قبرستان را باقی گذاشت و به قبور مؤمنان دست نزد و در عین حال رعایت نظافت و بهداشت را کرد؛ باین ترتیب که در این قبرستانها جنگل وار درختکاری شود و به بازماندگان این آرامگاهها بفهمانند که بهتر از بسیاری امور خیریه، کمک به درختکاری در این محیطها

است، که به نفع جامعه و نسل ساکن این شهر است. و این از بهترین نوع صدقات اسلامی است که در تعالیم ما رسیده است.

#### ه - فضای سبز

تنها به درختکاری در قبرستانها و صحن معابر امامزادگان و میدانها نباید بسنده کرد، بلکه باید در این شهر فضای سبز و جنگل مصنوعی ایجاد شود که کمبود محسوسی دارد. بویژه با توجه به اینکه باغهای اطراف شهر دارد بتدریج از میان می رود و بسیاری از آنها از میان رفته است. دست بیرحم ساختمانهای شهری، درختان سبز و خرم باغها را ریشه کن کرده است.

فضای سبز، برای شهرها بسیار لازم است، بخصوص شهرهای کویری. هوای کویر با درختکاری بهبود می یابد و گرد و غبار کویر مهار می شود.

چنانکه یاد شد، زندگی ماشینی و هوای آلوده سوختههای نفتی، هوای شهرها را بسیار آلوده می کند و مهمترین و مؤثرترین عامل برای سلامت و بهداشت جامعه، هوای سالم است از اینرو، نیاز به درختکاری و فضای سبز بیشتر آشکار می گردد. در کشورهای متمدنی، جنگلهای مصنوعی و پارک های فراوانی در شهرها و اطراف آن ایجاد می کنند. اکنون ضرورت این موضوع در شهر قم بیشتر احساس می شود. باید به مردم، تعالیم اسلامی در این زمینه ها را آموخت، به بسیاری از این مشکلات به دست مردم حل شود، و مسئولان نیز بدان توجه کنند و با همیاری مردم، در بهبود نظام شهر و ایجاد فضای سبز و درختکاری بکوشند. در آموزشهای اسلامی رسیده است.

امام صادق علیه السلام :

ارزعووا واغرسوا والله ما عمل الناس عملا اجل و لا اطيب منه<sup>(55)</sup>. زراعت کنید، درخت بکارید، به خدا سوگند که مردمان کاری گرامی تر و پاکیزه تر از آن انجام نمی دهند.

#### و- مناطق مستضعف نشین

موضوع بسیار مهم دیگر، مناطق محروم و مستضعف نشین شهر است این مناطق دقیقا باید شناسایی شود و در رفع مشکلات و نابسامانیهای آن کوششی پیگیر صورت گیرد و خدمات شهری بدان سویها گسیل گردد. از نظر خیابان کشی، فضای سبز، بهداری، مدرسه وسایل نقلیه شهری و دیگر امکانات. و سر انجام شناسایی دقیق افراد مستمند و محتاج است که وسایل روزمره زندگی را ندارند و در خور یم شهر اسلامی و مرکز فرهنگ انقلاب و اسلام نیست که در آن بینوایان و نیازمندان وجود داشته باشند.

امام علی علیه السلام در دوران خلافت هود کوفه را به هفت بخش تقسیم کردند و برای هر بخشی مسئولی گماردند و امکانات بیت المال را توسط است مسئولان به مستمندان مناطق هفتگانه می رساندند و این بیانگر شناسایی دقیق زندگی مردمان است و رسیدگی به آنها در یک جریان هماهنگ و منظم:

عاصم بن کلیب الجریمی، عن ابیه، انه قال: کنت عند علی علیه السلام: فجاءه مال من الجبل... فاجتمع الناس الیه حتی ازدحموا علیه. فاخذ حبالا فوصلها بیده و عقد بعضها الی بعض، ثم ادارها حول التاع، ثم قال: «لا اجل لا حد ان یجاوز هذا الجبل». قال: فقعدنا من وراء الجبل و دخل علی علیه السلام فقال: «این رووس الاسباع؟» فدخلوا علیه، فجعلوا یحملون هذا الجوالق الی هذا الجوالق، و هذا الی هذا، حتی قسموه سبعة اجزاء. قال: فوجد مع المتاع رغیفا، فکسره سبع کسر، ثم وضع علی کل جزء کسره ثم قال:



هَذَا جَنَای و خیاره فیه اذا کل جان یده الی فیه  
 قال: ثم اقرع علیها، فجعل کل رجل یدعو قومه فیحملون الجوالق<sup>(56)</sup>. عاصم  
 بن کلیب جرمی! از پدرش نقل کرده است که گفت: نزد علی علیه السلام بودم که مالی  
 از جبل برای او رسید، پی مردمان بر گرد او جمع شدند، آنگاه ریسمانهایی بر  
 گرفت و آنها را به هم گره زد و گرداگرد کالاها بر زمین افکند و گفت: «هیچ  
 کس حق ندارد به آن سوی این ریسمان برود». پس پشت ریسمان نشستیم و  
 علی داخل آن شد و گفت: سران هفت محله (کوفه) کجایند؟، آنان نزد او آمدند،  
 و این جوال به آن جوال و آن جوال به این جوال کردند تا چنان شد که هر چه  
 بود به هفت بخش تقسیم شد. کلیب گوید: علی به کالاها قرص نانی یافت و آن  
 را هفت بخش کرد و بر روی هر یک از تقسیمات هفتگانه تکه ای از آنها را  
 نهاد، سپس این شعر را خواند:

هَذَا جَنَای و خیاره فیه اذا کل جان یده الی فیه  
 این چیده من است و بهترین آن در میان آن است، زیرا که دست هر چیننده  
 ای به سوی دهان خود می رود (و هر کس برای خود می چیند). سپس قرعه  
 کشید و هر کس قوم خود را فراخواند و جوالها را بردند.  
 امام علی علیه السلام :

- جاء الی امیر المؤمنین عسل و تین من همدان و حلوان. فاءمر العرفاء ان  
 یاءتوا بالیتامی، فامکنهم من رووس الزقاق یلعقونها، و هو یقسمها للناس، قدحا  
 قدحا. فقیل له: یا امیر المؤمنین! ما لهم یلعقونها؟ فقال: ان الامام ابوالیتامی، و انما  
 العقثهم هذا برعایه الالباء<sup>(57)</sup>. عسل و انجیری از همدان و حلوان نزد امیر  
 المؤمنین آوردند. پس به داروغه های محلات کوفه فرمان داد، تا یتیمان را  
 حاضر کنند، و به یتیمان اجازه داد تا در ضمن تقسیم کردن به مردم، سرهای

کوزه ها را بلیسند. و خود آنها را قدح قدح میان مردم تقسیم می کرد. در این اثنا به او گفتند: چطور این بچه ها اجازه یافته اند ظرف ها را بلیسند؟ گفت: امام پدر یتیمان است و من آنانرا، همچون پدر، بر این کار واداشتم.

از این حدیث، بویژه با توجه به واژه: «العرفاء»، (جمع غریف، یعنی آشنایان به قوم و قبیله ها) یعنی کسانی که محله ها و احوال مردمان را می شناسند و از چگونگی زندگی آنان خبر دارند؛ روشن می شود که مستمندان کوفه، شناسایی شده و به آنها روی حساب و برنامه رسیدگی می شده است<sup>(58)</sup>. باید توجه داشت که حل اینگونه مسائل در جامع باید سیستمی و در نظامی اصولی انجام گیرد: و این هدف و آرمان است؛ لیکن از نظر تعهد اسلامی و انسانی نباید به انتظار نشست؛ بلکه باید هم اکنون بقدر میسر امکانات و شرایط را به کار گرفت و از نیکان و و متعهدان معتقد استمداد مرد و بودجه هایی برای رفع نیازهای ضروری این طبقات تهیه کرد و با نظم و حساب به آنها رساند. می شود از مؤسسات، اشخاص و نیروهای مردمی کمک فراوان گرفت. اوقات، آستانه مقدسه و... نیز می توانند در این زمینه کمکهایی داشته باشند و به جای ساختمان سازی، به انسان سازی پردازید. سیر کردن شکمهای گرسنه و پوشاندن بدنهای برهنه و تهیه وسایل برای کودکانی که امکانات دانش آموزی ندارند، واجب تر از بسیاری بناها و ساختمانها تزئینات آنها است و این خواست امامان ما و شایسته شهرهای جعفری و ذهب است.

باید گوشزد کرد که خبرگیری از برادران اسلامی و رسیدگی به محرومان با شرایط و امکانات امروز، محدود به یکی دو خانه نزدیک محل سکونت انسان نمی گردد؛ بلکه در این روزگار که زندگیها در سراسر کشور بلکه در سراسر جهان از طریق وسائل ارتباط جمعی، کتاب و فیلم و... در دیدگاه همگان قرار

دارد و مردم همه، وضع زندگی همان را به چشم می بینند؛ دامنه مسئولیت ها نیز گسترده تر می شود:

اکنون در این زمینه، نمونه های بسیار اندکی از تعالیم اسلامی را می آوریم:  
امام باقر علیه السلام :

قال رسول الله صلى الله عليه وآله : ما امن بي من بات شعبان و جاره جاره جائع... و ما من اهل قرية يبیت (و) فيهم جائع ينظر الله اليهم يوم القيامة <sup>(59)</sup>. پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: آنکس که شب بخوابد و همسایه او گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. و هر آبادی که در میانشان گرسنه ای باشد، خداوند در روز رستخیز به آنان نظر رحمت نکند.

امام باقر علیه السلام :

... جعلت فدام ان الشيعة عندنا كثير. فقال: فهل يعطيف الغني على الفقير؟ و هل يتجاوز المحسن عن المسيئي؟ و يتواسون؟ فقلت: لا. فقال: ليس هولاء شيعة، الشيعة من يفعل هذا <sup>(60)</sup>. راوی گوید به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایت شوم، پیروان و شیعیانت شما در شهرهای ما فراوانند. امام گفت: آیا بی نیازان آنان به حال بینوایان توجه می کنند؟ و آیا نیکوکاران از خطاکاران چشم می پوشند؟ و در اموالشان به مساوات رفتار می کنند؟ گفتم: نه (چنین نیست). امام گفت: اینان شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند.

امام صادق علیه السلام :

- محمد بن عجلان قال: كنت عند ابي عبد الله عليه السلام فدخل رجل فسلم، فسأله كيف من خلقت من اخوانك؟ قال: فاحسن الثناء و زكى و اطرى، فقال له: كيف عبادة اقنيائهم لفقرائهم في ذات ايدهم؟ فقال: قليله... قال: فكيف صله اغنيائهم لفقرائهم في ذات ايدهم؟ فقال: انك لتذكر اخلاقا قل ما هي فيمن عندنا،

قال: فقال: فكيف تزعم هولاء انهم شيعة<sup>(61)</sup>. محمد بن عجلان: می گوید: نزد امام صادق عليه السلام بودم که مردی وارد شد و سلام کرد: امام از او پرسید، برادرانت (شیعیان شهر و آبادی شما) چگونه اند او در پاسخ از آنان به نیکی یاد کرد و بسیار ستود و روش آنان را ستایش کرد. امام به او گفتند: دیدار بی نیازانشان از بینوایان چگونه است؟ گفت: اندک است... امام گفت: ثروتمندانشان، با مال خود به مستمندان رسیدگی می کنند؟ گفت: شما از اخلاق و زشتی سخن می گوئید که نزد ما (در جامعه به ظاهر شیعه ما) اندک است. امام گفت: پی چگونه آنان گمان می کنند که شیعه هستند؟!.

امام علی عليه السلام :

... یا نوف! هل تدری من شیعتی؟ قال لا و الله. قال: شیعتی... و فی اموالهم یتواسون، و فی الله یتبازلون با نوف! درهم و درهم، و ثوب و ثوب، و الا فلا...<sup>(62)</sup>. ای نوف! آیا می دانی شیعه ما چه کسانند؟

گفت: نه به خدا سوگند. امام گفت: شیعه من... در اموال خود مواسات می کنند (با آئین برابری رفتار می کنند) و آن را در راه خدا به یکدیگر می بخشند؛ ای نوف! درهمی و درهمی<sup>(63)</sup>، و جامه ای و جامه ای و گرنه، نه (وگرنه شیعه نیستند).

امام صادق عليه السلام :

ایما رجل من اصحابنا استعان به رجل من اخوانه فی حاجه فلم یبالغ فیها بكل جهده، فقد خان الله و رسوله و المؤمنین. قال ابو بصیر: قلت لابی عبدالله عليه السلام ما تعنی بقولک و المؤمنین؟ قال: من لدن امیر المؤمنین عليه السلام الی اخرهم<sup>(64)</sup>. هر کس از پیروان ما که برادر دینیش از او کمک بخواهد و به او نیازی پیدا کند، و او با تمام توان، برای رفع آن نکوشد، بی تردید به خدا و پیامبر و مؤمنان،

خیانت روا داشته است. ابو بصیر! گوید به امام صادق علیه السلام گفتم: منظور از مؤمنان چیست؟ امام گفت: منظور مؤمنان از زمان حضرت امیر علیه السلام تا آخرین آنان است. (یعنی به تمامی مؤمنان خیانت کرده است)،  
امام صادق علیه السلام :

ایما مؤمن منع مؤمننا شیئا مما یحتاج الیه و هو یقدر علیه من عنده او من عند غیره، اقامه الله یوم القیامه مسودا وجهه، مزرقه عیناه، مغلوله یداه الی عنقه. فقال: هذا الخائن الذی خان الله و رسوله، ثم یؤمر به الی النار <sup>(65)</sup>. هر مؤمنی که چیزی از چیزهای مورد نیاز مؤمن دیگری را از او دریغ دارد، و حال آنکه می تواند از خود یا دیگران آنرا تهیه کند، روز رستاخیز خداوند او را با چهره ای سیاه، و چشمهایی از حالت برگشته، و دستهایی بر گردن آویخته، بر پای دارد، و به او گفته شود: این شخص خائنی است که به خدا و رسول او خیانت کرده است، سپس فرمان داده شود تا او را به آتش برند.

## 2- سیمای معنوی و تربیت اسلامی

در این بخش نیز مسائلی یادآوری می شود:

### ا- تربیت اخلاقی و انسانی

تربیت اخلاقی و معنوی و رشد فرهنگ عمومی و خصلتهای انسانی مردم این شهر نیز باید نمونه و الگو باشد. چنانکه در مسائل انقلاب و ایثار و شهادت طلبی و قیام، پیشگام بوده است. رشد و تکامل معنوی و اخلاقی و گسترش اصولی انسانیتهای راستین، موضوع ساده و آسانی نیست و برای این هدف ارزشمند و اساسی نمی توان به همین وضع و برنامه هایی که تاکنون بوده است بسنده کرد؛ بلکه باید در یک برنامه ریزی دقیق توسط مسئولان امور تربیتی، تبلیغی و اجتماعی دقیقا مردم را زیر پوشش آموزشهایی اصولی قرار داد و شهر

را به منطقه‌هایی تقسیم بندی کرد و بطور مداوم و منظم هر منطقه در پوشش تبلیغی و آموزشی صحیح قرار گیرد و روحانیان و حوزه، بویژه دست اندرکاران مسائل تبلیغی و ارشادی، مسئولیت سنگینی دارند و باید جلسات و کلاسهای منظمی در سطح شهر تشکیل گردد و درسهای منظمی از فرهنگ عمیق اسلامی تهیه شود و توسط افراد یا بوسیله ویدئو و در هر منطقه تدریس گردد و مرتب و منظم باش نه جسته و گریخته و گهگاهی چون ایام سوگواری و جشنهای مذهبی؛ بلکه در دوران سال منظم صورت گیرد تا راندمان مطلوبی داشته باشد. این موضوع از اهم مسائل است؛ زیرا که انقلاب فرهنگی و اخلاقی و معنوی، زیر بنای دیگر انقلابهای اجتماعی است. در هیچ جامعه ای نمی توان همه انضباطها و معیارهای درست انسانی را به وسیله چوب قانون پدید آورد؛ بلکه در پرتو تربیت و اخلاق و رشد فضائل انسانی و تکامل درک و آگاهی مردم است که کار قانون و مسئولان اداره جامعه آسان می شود و در پرتو وجدانهای انسانی و تربیت یافته است که قانون به دست همه مردم بدون الزام و اجباری پیاده می گردد.

«... درونی شدن قوانین و جزء شخصیت شدن آنها است که بقاء و ادامه حیات جوامع را ممکن می سازد نه تعداد کتب قانون یا ترس از مجازات...»<sup>(66)</sup> ما به اهمیت نیروی انسانی برخورده نشان خواهیم داد که بزرگترین عامل برای تاءمین تفوق واقعی قانون در یک کشور، وجود مردمی با شخصیت و قانون شناس می باشد...»

باید در مسئله تبلیغ و نشر اصول اخلاق و مبانی فرهنگی اصیل، با شناخت همه جانبه ایشان امروز و جامعه امروز و ویژگیهای آن و تفاوتهای اصولی آن با انسانها و جامعه های گذشته، نیک شناخته نشود و معیارهای در نظر نباشد؛ کار

تبلیغ و تربیت مردم به نتیجه ای نمی رسد. برنامه ریزی و نقشه کشی برای آینده، چنانچه با مطالعه و شناخت کامل انسان تواءم نباشد بنیادی سست و ناستوار خواهید داشت (67).

در تشر معیارها و ارزشهای نوین و هدایت توده ها و جهت دادن به حرکت مردم، نباید به تکرار مکررات گذشته پرداخت؛ بلکه باید مسایل زمان و حیات نوین اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و اخلاقی جامعه را در قالب مهیارهای اسلامی به ذهنیت جامعه داد و هر حرکت و جهش اجتماعی را در پرتو اندیشه و فکر و زمینه های درونی آن، آماده تر و سریعتر ساخت.

در مثال، اگر شهرداریها مشکلاتی دادند مثلا از آلودگی کوچه و خیابان یا آشغال معابر و... می نالند، یا راهنمایی و رانندگی از تخلفات رانندگان شکایت دارد، و یا شهربانی از آزار و سلب آسایشهای گوناگون مردم نسبت بیکدیگر؛ با شکایات روبرو است. با حس تعاون و مدد رسانی اجتماعی کم است یا زندگی مصرفی و تجملی رواج دارد و یا اتلاف و اسراف مواد طبیعی و سرمایه های شخصی و اجتماعی خلاف و گناه شمرده نمی شود، یا اولیای اطفال در رابطه با فرهنگ و مدارس برای بررسی امور تربیت و آموزش فرزندانشان، سهل انگاری می کنند و یا گرانفروشی رواج دارد، و یا شغلهای کاذب، (چون فروشگاهها و مغازه های بیش از حد لزوم)، شغل و کار به حساب نمی آید و یا پاساژسازی و دکان سازی و ساختمانهای تجملی (گرچه به نام مذهب) کار ارزنده و مفید و خدمت به حساب می آید؟ و... باید اینگونه امور که از شیوه های فمری و ذهنیت مردم ریشه می گیرد به گروههای تبلیغی و ارشادی در همه بخشهای اجتماعی اطلاع داده شود و آنها در شیوه های تاءثیر گذاری و ارشاد خود (از طریق سخنرانی، وعظ، روزنامه، رادیو، تلویزیون، فیلم، هنر و...)

در هر هفته این مسایل را بگنجانند و با استدلال و منطق، معیارهای اسلامی را در اینگونه مسایل آموزش دهند و ذهنیت جامعه را در جهت مطلوب هدایت کنند تا از مشکلات در همه زمینه ها کاسته گردد و جامعه با اراده و انتخاب خود راه درست را بییماید.

اینها بطور نمونه و یاد آوری موارد جزئی بود و گرنه بطور کلی در همه مسائل و حوادث و اقدامهای فردی و اجتماعی، نخست شناخت آن ضرورت دارد و زمینه های ذهنی مردم آن شرایط اصلی پیدایی آن است و گرنه اعمال روز و قدرت کار سازی نیست.

در تربیت اخلاقی و این شهر درجه نخست قرار دارد که روابط اجتماعی را تصحیح می کند و آن: اهمیت حقوق انسان، ارزش انسان، یاری و کمک رسانی به انسان، احساس دیگر خواهی، محبت، ایثار، احسان، انفاق، تعاون و... می باشد. همچنین اهمیت جامعه و حقوق اجتماعی و احترام به روابط اجتماعی، شناسانده شود. باید رساله عمیق و انسانی حقوق. از امام سجاد علیه السلام تعلیم داده شود. آن امام بزرگ این برنامه را برای ما و جامعه ما بیان کرده اند، مطالبی که می تواند براستی روابط اجتماعی ما را دگرگون کند و سروسامانی به آن ببخشد. و با کمال تأسف کمتر دیده و شنیده می شود که از آن سخنی به میان آید و همواره پند و اندرزها و آموزشها تکرار مکررات است.

ما در کتب اخلاقی و روایی، «کتاب العشره» داریم که در آن آداب و اخلاق و معاشرت و رفتارهای جمعی و اجتماعی را آموخته اند، لیکن آنها در کتابها متروک مانده است. بهر حال باید با این تعالیم که فرهنگ غنی اسلام دارد، مردمان را به بلوغ انسانی - اجتماعی رساند و به همگان فهماند که سعادت و سلامت همه در گرو رعایت این معیارها و اصول است. «... بهداشت روان



مربوط به نحوه سلوک مردم با هم است. نحوه رفتار اگر بنا بر اصل محبت و انسانیت و قوانین مردم خواهانه و بر اساس داد اجتماعی باشد به هیچ وجه موجب بیماری روحی نمی شود...» (68)

امام صادق علیه السلام :

البر و حسن الخلق يعمران الديار و يزيدان في الاعمار (69). کارهای نیک و اخلاق انسانی، موجب آبادی شهرها و درازی عمر انسانها است.

همچنین امام صادق علیه السلام در سخنی دیگر بهبود روابط اجتماعی را این چنین تبیین می کند:

امام صادق علیه السلام :

صله الرحم و حسن الجوار يعمران الديار و يزيدان في الاعمال (70). پیوندهای خانوادگی و حسن همجواری (روابط انسانی - اجتماعی) آبادگر شهرها و عامل زیادی عمرها است.

سلامت و بهداشت روانی و تنی مردم و آبادی شهرها، در پرتو این دو نوع رابطه تحقق می پذیرد: رابطه انسانی خانوادگی و روابط اجتماعی و حسن همجواری. هر انسان که در جامعه زندگی می کند و نسبت به حقوق انسانهای دیگر و آسایش آنان می کوشد، ضابطه ای را به جامعه و دیگران می آموزد، که در نتیجه محیط آرام و انسانی را برای خود به وجود می آورد.

جامعه ای که دچار بزهکاری، آزار و اذیت یکدیگر، سلب آسایش و روابط جنگلی است به خاطر ضعف رشد فکری و فرهنگی و سستی مبانی تربیتی و اخلاقی، بویژه اخلاق اجتماعی، از تکامل نیافتن شخصیت و حاصل نشدن بلوغ عاطفی بوجود می آیند...

یکی از مظاهر بلوغ عاطفی و مردانگی اینست که فرد از کمک به سایرین و دوست داشتن و همکاری لذت می برد و این حالت طبیعی او بوده مربوط به رشد سالم و رسیدن مرحله بلوغ است ولی چنانچه به جهانی رشد شخصیت در مرحله ای از مراحل کودکی متوقف گردد، و فرد به مردانگی نرسد خصوصیات زمان کودکی نیز که عبارت از حس عدم مسئولیت، بی اطمینانی، شک و گرفتن از سایرین است در او مشاهده خواهد شد...<sup>(71)</sup>

امروز مه اداره جامعه بزرگی در دست ما است باید به جامعه سازی و تصحیح روابط اجتماعی و نشر فرهنگ و اخلاق اجتماعی اسلامی پردازیم تا ارزش و عظمت احکام اجتماعی اسلام، در سطح دیده شود. پیاده کردن معیارهای اسلامی در سطح فرد و افراد که در همه دوره ها امکان دارد؛ لیکن تفاوت این دوره و دوره های سابق در همین است مه اکنون باید سیمای جمع و جامعه، اسلامی شود. در دوره های گذشته همواره احکامی آموزش داده شد و از عمل به مستحبات و خواندن دعا و احکام عبادات و دیگر مسایل سخنها رفت؛ لیکن امروز افزون بر آنها باید از حقوق اجتماع، حق مؤمن تصحیح گرایشها و گزینشهای جمعی، تعهد و مسئولیت اجتماعی و... سخن گفت و برنامه هایی اسلامی را در این زمینه ها آموزش داد و سپس پیاده کرد.

#### ب - تربیت نوباوگان

در این بخش لازم می دانم به ترتیب نوباوگان و نوسالان اشاره کنم، که در این شهر، دقت در این امر ضروری تر است و متأسفانه در آن سهل انگاری و کوتاهی می شود. در برخی از محلات و مراکز این شهر، تربیت کودکان و نوجوانان، آنطور که شایسته است، صورت نمیگیرد و آموزشهای لازم داده نمی شود، و کوششی بسنده، در راه این مهم اسلامی و خانوادگی و اجتماعی، به کار

نمی‌رود. شایسته این شهر نیست که کسی با اشتیاق بدین دیار روی آورند و پس از مدت کوتاهی باز گردند و چنین داوری کنند که خردسالان و نوجوانان در برخی جایها، از تربیت درستی برخوردار نبودند و امکانات تعالی و رشد معنوی و اخلاقی آنان فراهم نبود.

این موضوع **عاشقانه** یا اینکه همگانی و همه جایی نیست، می‌توان عللی داشته باشد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

1- نبود کودکان در سطح شهر که در دوران آغازین رشد کودک که پای بو به کوچه و خیابان باز می‌شود، به او آموزشهای اخلاقی و انسانی داده شود و رفتار او تصحیح گردد.

2- نبود پارک کودک و وسائل بازی و تفریح کودکان در سطح شهر. که نوسالان بتوانند از آن بهره برداری کنند و به معابر و کوچه‌ها هجوم نیاورند و از این رهگذر اخلاق و رفتار آنان آسیب نیندند و مزاحمتهای اجتماعی فراهم نیاورند.

3- سهل انگاری و کوتاهی خانواده‌ها و پدران و مادران، که این موضوع بیشتر به شیوه‌های تبلیغی مساجد مربوط است، و باید اهمیت تربیت کودک و کنترل صحیح و معقول او را گوشزد کنند، و از این کوتاهی‌ها و سهل انگاری‌های برخی جلوگیری کنند.

4- بی‌توجهی برخی از مدارس و مربیان. اینگونه مسائل باید در برنامه‌های اخلاقی و تربیتی و درسی کلاسها و مدارس گنجانده شود و تذکراتی مفید و سازنده به نوسالان بدهند، تا تربیت آنها بهبود یابد و کودکان که انسانهای آینده و آینده‌سازان جامعه ما هستند و بزرگترین ذخایر و سرمایه‌های هر شهر و آبادی و کشور به حساب می‌آیند، راه رشد و تعالی و تکامل را بییامید و در

آغاز جوانی و کودکی به خصلتهای نیک مردمی و اجتماعی و اسلامی، آراسته گردند و جامعه های آینده را به سامانی درخور برسانند.

علتهای دیگری نیز در اینگونه مسائل اجتماعی هست که باید به کمک مسئولان فرهنگی و امور اجتماعی و مبلغان مذهبی پیگیری شود و نابسامانیها در کار رشد اخلاقی و معنوی کودکان و نوجوانان برطرف گردد.

### ج - سه اصل محوری

در این مقاله و فراخور حال آن و فرصت اندکی که هست در رابطه با حقوق اجتماعی و روابط گروهی به سه اصل محوری اشاره می شود:

1- حقوق انسان

2- تحکیم روابط اجتماعی

3- تعهد و مسئولیت

1- حقوق انسان

انسان، در اسلام از حقوق الهی برخوردار است، و خاستگاه اصلی و ریشه حقوق بو خدایی است، و رعایت حق انسان، در حقیقت رعایت حق الهی و تکلیف الهی است. تمام حقوقی که در مجموع روابط اجتماعی انسانها است، از حق الهی سرچشمه می گیرد. و این بیانگر اصالت و اهمیت آنست. امام سجاد علیه السلام در رساله حقوق، این حقیقت را روشن می کند:

امام سجاد علیه السلام :

اعلم رحمتک الله ان الله علیک حقوقا محیطه لک، فی کل حرمه تحرکتها، او سکنه سکنتها، او منزله نزلتها او جارحه قلبتها و آله تصرفت بها: بعضها اکبر من بعض. و اکبر حقوق الله علیک ما اوجبه لنفسه - تبارک و تعالی - من حقه الذی هو اصل الحقوق و منه تفرع...<sup>(72)</sup>. بدان که خدای بزرگ را بر تو خصوصی

است مه سراپای تو را فرا گرفته است: در هر حرکتی که انجام دهی، در هر سکونی که به آن پردازی، در هر حالی که به آن حال درآیی، در هر منزلتی که دارا شوی، در هر عضوی که آن را بگردانی، در هر افزاری که به کاربری! البته برخی از این حقوق از برخی دیگر بزرگترین حق خدا بر او، حق خود خدا است که اصل دیگر حقوق است و همه حقهای دیگر از آن متفرع می شود و فرع و شاخه آنست...

امام، در این رساله به پنجاه حق اشاره می کنند و ریشه همه حقوق را، حق الله می شمارند و دیگر حقوقها را شاخه ای از درخت حق الهی می دانند. همچنین امام صادق علیه السلام، در حدیثی به این موضوع اشاره می کنند:

امام صادق علیه السلام :

یا یونس من حبس حق المؤمن اقامه الله يوم القيامة خمسمائة عام رجله حتى يسيل عرفه اودمه و منهادی مناد من عند الله: هذا الظالم الذي حبس من الله حقه قال: فيوبخ اربعين يوما يؤمر به الى النار <sup>(73)</sup>. ای یونس! آنکه حق مؤمنی را نزد خویش نگهدارد (و آنرا ادا نکند) خداوند او را در روز رستاخیز، پانصد سال بر پای دارد، تا عرق یا خون از اندامش جاری گردد. در این هنگام، منادی الهی ندا در دهد: این ستمگر کسی است که حق خدای را ادا نکرده است. امام گفت: پس از این چهل روز نکوهش شود، سپس به آتش روانه گردد.

بنابر این حق انسان، بر انسانهای دیگر و حقوق اجتماعی انسانها، موضوعی قراردادی و یا ساخته و پرداخته حقوقهای بشری نیست که برای بهبود روابط اجتماعی وضع کرده باشند؛ بلکه حق انسان، حق الهی است و حساب و پاداش آن نیز با خداوند است و مسئولیت در برابر حق انسان، مسئولیتی اجتماعی و

محدود به چهار چوب زندگی این دنیایی نیست؛ بلکه حساب آن اضافه بر مسئولیتهای این دنیایی، به آخرت نیز کشانده می شود.

در برخی از روایات، ادای حق مؤمن، از افضل عبادات شمرده شده است این نیز از اصالت حق انسان حکایت می کند و روشنگر این حقیقت است که مؤمن، راه انسان به خداست و با کمک و یاری و رعایت حق انسان است که انسانها می توانند به خدا برسند و به رضای الهی دست یابند و سزاوار پاداش او شوند.

امام صادق علیه السلام :

و الله ان المؤمن لاعظم حقا من الكعبة... به خدای سوگند که حق مؤمن، از حق کعبه بزرگتر است...

کمترین حقوق مؤمن، رفع نیازهای مادی اوست که در قسمت های گذشته بدان اشارتهایی رفت.

## 2- تحکیم روابط اجتماعی

روابط اجتماعی با علل و انگیزه های گوناگونی صورت می گیرد؛ لیکن استوارترین آنها رابطه ای است که بر اصل عقیده و ایمان پایه گذاری شود؛ یعنی رابط ایدئولوژیکی باشد و بر محور خرد و بینش و آگاهی و شناخت دور بزند. روابط اجتماعی با انگیزه های دیگر چون: نژادی، جغرافیایی، زبانی، سیاسی، اقتصادی، و... آنگاه ریشه یی و گسست ناپذیر است که عقیدتی و درونی شود و در یک نظام فکری و باور ایمانی توجیه گردد.

روابط اجتماعی، در تفکر اسلامی، ایمانی و عقیدتی است و احترام و ارزش روابط دیگر، پیرو رابطه عقیدتی است. اسلام در تبیین جامعه و انسان، معیارها و ضوابطی تعلیم می دهد و ارزشهایی در ذهنیت ها می آفریند که در پرتو آن انسان با اصول عقیدتی و شناخت و آگاهی با انسان دیگر، رابطه برقرار کند و

نوع رابطه را به بهترین آن تکامل می بخشد. چنانکه در بحث پیشین یادت شد. در مکتبی که ارزش انسان، حقوق انسان، و ارزش رابطه انسان با انسان، نیک روشن گشت و هر انسان، با شناختی اصولی از این ارزشها و حقوقها با انسانهای دیگر روبرو گشت، بهترین رابطه ها را می تواند با آنان برقرار کند.

اسلام، با تبیین اصل اساسی وحدت خانواده های انسانی، مه همه از یک پدر و مادر آفریده شدند و دارای یک حقیقت و ماهیت اند؛ اصل دیگری را نیز آموزش داده است و آن اصل برادری است. قرآن رسماً جامعه اسلامی را، جامعه برادری و مؤمنان را برادر یکدیگر خوانده است.

انما المؤمنون اخوا... (74). مؤمنان برادر یکدیگرند

پیامبر بزرگ اسلام ﷺ در آغاز تشکیل جامعه اسلامی، این اصل را رسماً پیاده کرد و شخصاً به برقراری رابطه برادری بست، و حضرت علی عليه السلام را برادر خویش قرار داد. این جریان در تاریخ اسلام ثبت شده است و گزاره آن که در روایات آمده به «حدیث المؤمناءخاه»، معروف شده است، (75)

این اندیشه که افراد جامعه را چون، ارگانیک بدن یک انسان، و همانند اعضای یک تن، دانست از تعالیم اسلامی است که به دیگر سرزمینها و فرهنگها راه یافت. در پاره یی از روایات ما، برای تحکیم و تثبیت پیوندهای اجتماعی، اعضای جامعه را که اعضای یک بدن تشبیه کرده اند:

امام صادق عليه السلام :

لا والله! لا يكون (المؤمن) مؤمناً ابداً حتى يون لآخيه مثل الجسد: اذا ضرب الجسد: اذا ضرب عليه عرق واحد، تداعت له سائر عروقه (76). ته، به خدای سوگند! مؤمن نیست به آنکه برای برادر مؤمن خویش همچون تن او باشد که اگر رگی از آن ضربه خورد، رگهای دیگر نیز درد آن را حس کنند.

امام باقر علیه السلام :

المؤمنون في تبارهم و تراحمهم و تعاطفهم كمثل الجسد، اذا اشتكى تداعى له  
سائرهم بالسهر و الحمى <sup>(77)</sup>. مؤمنان در نیکی کردن و مهربانی و دلسوزی نسبت  
بیکدیگر همچون تن واحدند، که اگر جایی از آن دردمند شود باقی جاها، در  
بیداری و تب و سوز آن همدردی می کنند.

امام صادق علیه السلام :

من كف يده عن الناس فانما يكف عنهم يدا واحده و يكفون عنه ايديا كثيرة  
<sup>(78)</sup>. آنکسی که دستش را از (یاری و همکاری با) مردمان باز دارد، از آنان یک  
دست را باز داشته است، و آنان (مردمان) از (یاری و کمک) او دستهای زیادی  
را باز داشتند.

همچنان رابطه بر اصل محبت و دوستی و گسترش آن در سطح جامعه، از  
تعالیم اسلامی است. اصلی که آرمان همه مصلحان و انسان دوستان و جامعه  
شناسان بوده است و حتی برخی از اندیشمندان علوم اجتماعی، گسترش محبت  
و دوستی را له کل جامعه از آرمانهای برتر و والای انسانی دانسته اند. در اسلام  
این آرمان والا جامع عمل پوشیده و در پرتو آموزشهای قرآنی، دوستی به اقصی  
نقاط جامعه گسترش یافت. و انسانهای فراوانی در پرتو این تعالیم، پدید آمدند  
که به دور دست ترین انسانها عشق ورزیدند و برای آنها رنج بردند از اینرو،  
رابطه بر پایه محبت، برترین رابطه شمرده شده است:

امام صادق علیه السلام :

ان المسلمین يلتقيان فافضلها اشدهما حبا لآخيه <sup>(79)</sup>. دو مسلمان که کنار  
بیکدیگر قرار گیرند، برترین آن دو کسی است که برادرش را بیشتر دوست داشته  
باشد.



امام صادق علیه السلام :

ما التقى مؤمنان قط الا كان افضلها كما اشد هكا حبا باخيه <sup>(80)</sup>. هیچگاه دو مؤمن کنار هم قرار نگیرند مگر اینکه برترین آن دو کسی باشد که دیگری را بیشتر دوست داشته باشد.

شیخ بزرگوار و محدث جلیل شیخ حر عاملی در کتاب وسائل: بابی با این عنوان آورده است:

وجوب حب المؤمن <sup>(81)</sup>. وجوب دوست داشتن مؤمن.

در بخشب که از اداب معاشرت و اخلاق اجتماعی سخن رفته است. اصل اخوت و محبت، زیر بنای روابط اجتماعی اسلامی است و بسیاری از احکام اجتماعی بر محور همین رابط اخوت ایمانی و دوستی خدای، دور می زند.

امام صادق علیه السلام - به نقل از حضرت امام حسن علیه السلام :

القريب من قريبه المؤده و ان بعد نسبة، لا شبي اقرب الی شبي من بد الی جسدو ال الید تغل فتقطع <sup>(82)</sup>. نزدیک (به انسانها و جامعه) کسی است که از سر محبت رابطه و پیوند داشته باشد، گرچه از نظر خانوادگی و نسبت، دور باشد. و دور (و جدا از مردم) کسی است که (عامل درونی) محبت او را دور کرده، گرچه از نظر خانوادگی، نزدیک باشد؛ زیرا که هیچ چیز از دست به بدن انسان، نزدیکتر نیست و همین دست خیانت می کند و بریده می شود...

آری، روابط اجتماعی اگر متعهدانه نباشد و از سد چشمه عشق و دوستی به همنوع و افراد انسان و جامعه انسانی، نجوشاند، نمی تواند به تحکیم و بهبود روابط کمک کند که در جامعه های نابسامان که با شیوه جنگل اداره می شود روابط به صورت برقرار است؛ لیکن عامل اساسی محبت و دیگر دوستی، در

کار نیست و همواره افراد در کنار یکدیگر قرار دارند چون دست نیست به بدن ؛ لیکن به خیانت و حق کشی دست می زنند. در پرتو اخوت اسلامی و محبت خدایی میان دو انسان، روابط اجتماعی آکل و ماکولی و جنگلی، به روابط برادری تبدیل می شود، ظلم، آزار، استثمار، حق کشی و محرومیت ریشه می گردد. استضعاف و نیازی و بی خانمانی اکثریت که از مظاهر جامعه استکباری و غیر اسلامی و غیر برابری است، نابود می گردد. برنامه برادری و دوستی و «حب فی الله» اگر درست تبلیغ شود و چنانچه قرنهای برخی از احکام هر روز و هر شام گفته شده و در ذهنیت جامعه جایگزین گردیده است بگونه ای که مردم خود کار بد آنها عمل می کنند و هیچگاه از آنها غافل نمی گردد؛ اگر این اصول نیز بدانسان تبلیغ گردد و ارزش آن مشخص شود، بویژه در این دوره، که زمان جامعه سازی و عرصه یک الگو و نمونه اجتماعی از فرهنگ اسلام است، بسیاری از نابسامانیها، بی تفاوتیها، بی احساسیها، دوگانگی ها، سود پرستی ها و نادیده گرفتن حقوق محرومان، از سیمای جامعه از آنچه غیر اسلامی است و آرایش به آنچه اسلامی است، ناتوان باشیم دیگر چه انتظاری داریم و کدام زمان خواهیم توانست که ارزشهای اسلامی را تحقق بخشیم. اگر روابط اجتماعی در درجه نخست تصحیح نگردد و انقلابی در آنها رخ ندهد و ماهیت روابط طاغوتی و استکباری و طبقاتی دگرگون نشود و جای خود را به روابطی رحمانی و برادرانه و برابره ندهد چگونه می توانیم معیارهای دیگر اسلام را پیاده کنیم و به خواسته اصلی آن جامعه عمل ببوشیم. به گفته آیه... شهید مطهری: «آیا ممکن است با وجود این ظلم فاحش (ربا و...) و لو آنکه صورت شرعی داشته باشد که یکی دیگری را میدرد و می رباید و می خورد، اکل و

ماء کول به حکم علائق معنوی یک دل و هم فکر باشند و در یک صف بایستند؟... آیا ممکن است محروم مطلق با منعم مطلق برادر باشند؟» (83)

بنابراین برادری و اخوت اسلامی پایه و محور است برای بسیاری از مسئولیتها و تکلیفهای اجتماعی دیگر. برادری تنها یک لفظ و یک پدیده ذهنی نیست که تنها در دهن بیندیشیم همه برادریم و همه در دل و درون نیت کنیم که برادر باشیم؛ لیکن در متن جامعه فاصله ها، تبعیضها، داشتن های افراطی و نداشتن های تفریطی و اسراف و تبذیرهای اشرافی و محرومیت های زاده از تهیدستی، پایدار باشد و جامعه را اسلامی و استوار بر اصل اخوت بدانیم؟ بلکه پذیرش ایمان الهی و اصل توحید، به ضرورت، پذیرش اخوت و برادری را، همراه دارد و پذیرش این اخوت، عمیق ترین مسئولیت ها را نسبت به دیگران بر دوش همگان می نهد.

در اینجا مناسب است سخنی از شهید بزرگ آیه الله بهشتی بیاوریم: «بر هر مسلمانی واجب کفایی است که زندگی از دست رفته برادران و خواهران مسلمان و حتی شهروندان غیر مسلمان جمهوری اسلامی را در حد ضرورت تاءمین کند. این یک واجب کفایی است و انجام دادن آن دیگر مشروط به خمس و زکات و جزیه و خراج نیست. اگر درآمدهای به دست آمده از این چهار منبع کافی نباشد، باید از دارایی خود و از آنچه که داریم این هزینه ها را بپردازیم. فکر می کنم این مسأله مورد قبول همه باشد... بر این پایه، هر مسلمانی و همه مسلمانی و همه مسلمانها متعهد هستند که کل هزینه های یک جامعه اسلامی را تاءمین کنند. تا این بخش از بحث مطلب، پایه فقهی روشن دارد و زمینه آن بگونه ای است که اگر از هر فقهی سؤال شود آن را می پذیرد...» (84)

### 3- تعهد و مسئولیت

تعهد و مسئولیت، از اصل ایمان نشاءت می گیرد و ایمان یعنی پابندی و تکلیف شناسی و احساس مسئولیت. ایمان تنها یک پدیده ذهنی و به اصطلاح عقد قلبی صرف نیست. درست است که گرایش و باور، نخست از ذهن آغاز می گردد و در باطن و درون انسان پدید می آید، لکن این پدیده ذهنی و باور درونی اگر راست و درست باشد در قلمرو عمل آدمی و ذهنیت زندگی آشکار می شود و جهت حرکت او را مشخص می سازد و گرایشها و گزینشها را در میدان عمل و در راه مطلوب رهبری می کند و در مجموع زندگی و سیر حیات، مسئولیت پذیری و تکلیف شناسی را پدید می آورد. بنابر این، مؤمن متعهد است و در برابر همه چیز مسئول. از اینرو ایمان اسلامی، خاستگاه همه تعهدها و و مسئولیتها است. چون ایمان به اسلام در حقیقت ایمان به مجموعه ای از بایدها و نبایدها است و این بایدها و نبایدها حق و حقوقها است و حق و حقوقها، محور اصلی روابط اجتماعی و قلمرو تکلیف آدمی است. انسان در اسلام، در برابر همه چیز مسئول است، در برابر خود، در برابر انسانها، در برابر حیوانات، در برابر طبیعت و جمادات و... همه این مسئولیتها، خدایی است.

در برابر خود مسئول است که باید به اصول هدایت تن دهد و با کوششی درنگ ناپذیر به خود سازی پردازد. در برابر انسانها مسئول است که در دو بعد مادی و معنوی باید به کمک آنان بشتابد و از سقوط و تباہ آنان جلوگیری کند. در برابر طبیعت مسئول است که از مواهب آن نیک استفاده برد، ثروتهای عمومی و همگانی را ویژه خود نسازد، دست دیگران را از سفره طبیعت کوتاه نکند، در مواد آن اسراف و اتلاف و شادخواری و زیاده روی و احتکار و انباشتن را روا ندارد.

امام علی علیه السلام :

اتقوا الله في عباده و بلاده، فانكم مسئولون حتى عن البقاع والبهائم...<sup>(85)</sup>.  
نسبت به شهرها و مردمان، با تقوا رفتار کنید، زیرا که شما مسئول هستید حتی  
در برابر آبادیها و حیوانات.

در برابر شهرها، آبادیها مسئولیت دارد. زیرا که هر انسان می تواند نظام شهر  
یا اخلاق و یا حیثیت آنرا بر باد دهد، و می تواند آنرا استوار، و در جهان  
سرافراز کند.

امام رضا علیه السلام :

... لان الله كلف اهل الصحة القيام بشاءن اهل الزمانه والبلوی <sup>(86)</sup>.

خداوند توانمندان را مکلف کرده است که برای امور ناتوانان و بینوایان  
بیاخیزد.

در برابر هر ناتوان و محرومی، همه انسانها مسئولند؛ زیرا که بزرگترین  
مسئولیتها در برابر حق انسان و حقوق اجتماعی است.

امام صادق علیه السلام :

كان المسيح عليه السلام يقول: ان تازك شفاء المجروح من جرحه، شريك  
جارحه لامحاله، و ذالك ان الجارح اراد فساد المجروح، والتارك لشفائه لم يشاء  
اصلاحه، و اذا بشاء اصلاحه، فقد شاء فساد اضطرارا...<sup>(87)</sup>. حضرت مسیح می  
گفت: آنکه مداوای مجروحی را (بیمار و مریض) رها کند را آنکس که جراحت  
را وارد آورده شریک است.. این بدان علت است که وارد کننده جراحت خواسته  
است مجروح به تباهی کشیده شود، و آنکس که او را مداوا نکند نیز سلامت او  
را نخواست، ناگزیر فساد و تباهی او را خواسته است.

بزرگترین مسئولیتها، مسئولیت در برابر دین خدا و کتاب خدا و آئین خدا است بویژه در این دوران که سنگ پیاده کردن دین و اسلام را بر سینه می زنیم در دوره های گذشته اگر احکام الهی پیاده نمی شد و رنگ دین، در مجموعه روابط اجتماعی کمتر به چشم می خورد؛ عذری دینی و با ضد دینی است؛ لیکن در این دوره در پیشگاه خدا هیچ عذری نیست و باید ارزشها و معیارهای دین خدا در همه روابط فرعی، اصلی، جزئی، کلی، فردی و اجتماعی، پیاده شود و عینیت یابد و روابط اسلامی باشد. کارگر با کارفرما، و کارفرما با کارگر، استاد با شاگرد و شاگرد با استاد، پدر با فرزند، فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن و سر انجام رابطه انسان با طبیعت و... همه و همه باید رنگ اسلامی و انسانی داشته باشد و در برابر همه این امور و پیاده شدن احکام خدا، همگان مسئولیتی عظیم دارند.

انسانهای جامعه ما بیندیشند مه جوانان ما برای حفظ اسلام یعنی مجموعه همین تکلیفها و مسئولیتها، هر لحظه دارند از هستی خویش مایه می گذارند و لحظه ای نیست که بر پای است درخت، خون عزیز یا عزیزانی نریزد. اکنون آیا آنان نباید از مال خود، برای حفظ آبروی نظام، مایه بگذارند؟ آیا درست است که کسانی برای استواری پایه های دین خدا، خون بدهند، و زیر بمباران شیمیایی و گلوله های آتشین پایمردی کنند، و دیگران در این شهرها و محیطهای امن و آرام، به مکیدن خون مردم مشغول باشند؟ و به احتکار و سرقت و غصب و گرانفروشی و بازار سیاه و چپاول و رشوه خواری و ناراضی تراشی بپردازند؟! و مسئولان بنشینند و تماشا کنند، و گهگاه به نصیحت اخلاقی بپردازند و به هدایت گرگها بنشینند و با این شیوه ها آنان را از خوردن گوسفندان باز دارند؟ و بدین روش ها دل خوش کنند!

آیا درست است که بگویند: ما که می‌خواستیم پهنه زمین را به خاطر مهر بگشاییم، خود نتوانستیم مهربان باشیم؟

آیا درست است که ما مدعیان ساختن جامعه انسانی باشیم و جامعه خود را نتوانیم بسازیم؟ و آیا ساختن جامعه جر به تصحیح روابط انسانی و امنیت و آسایش انسانها، در روابط اقتصادی، سیاسی و حقوقی عادلانه، امکان‌پذیر است؟

آیا می‌شود شهرهای به ظاهر پر رونق داشته باشیم؛ لیکن روابط انسانی و اسلامی نداشته باشیم؟ که در این صورت به ساختن و آبادی کشور اسلامی نپرداختیم. زیرا که اخلاق اسلامی آبادگر شهرها و آبادیها است. آبادی از درون انسانها سرچشمه می‌گیرد، و خشت و گل و ابزار آنها خصلتهای انسانی تشکیل می‌دهد. آری، بزرگترین مسئولیت، مسئولیت حفظ دین خدا و آبروی نظامی است که به اسم اسلام در این سرزمین، تشکیل شده است. و روابط نا انسانی و ظالمانه و اکل و ماءکولی رایج میان بسیاری از قشرهای جامعه بویژه طبقه مال اندوز مستکبر جامعه با توده‌های مردم، کاری‌ترین ضربه را بر پیکر نظام و استواری و پایداری و بقای آن وارد می‌آورد و بزرگترین مسئولیت این رفتار، مسئولیت در برابر دین خدا است.

امام باقر علیه السلام - به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله :

یا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله فیما حملکم من کتابه، فانی مسئول و انکم مسئولون. انی مسئول عن تبلیغی الرساله، و اما انتم فتساءلون عما حملتم من کتاب الله و سنتی <sup>(88)</sup>. پیامبر فرمود: ای گروه قاریان قرآن (و مؤمنان به آن) از خدا بپرهیزید در باره امانت کتان الهی که بر دوشتان نهاده است. زیرا که من

مسئولم و شما نیز مسئولید. من نسبت به ابلاغ رسالت مسئولم و شما نسبت به تعالیم کتاب خدا و سنت من مسئولید.

پس مسئولیت پیاده شدن احکام اسلام، و عمل به آن در در سطح فرد و جامعه و در همه بخشهای زندگی، بر عهده تک تک آحاد ملت است بویژه در این دوران و در این نظام، که موانع راه برداشته شده است و جامعه آمادگی دارد؛ بلکه تشنه احکام خدا است. انسانها تشنه عدالتند، تشنه اخلاق و انسانیتند، تشنه قانون و اجرای درست آنند، تشنه برابری و رفع تبعیضها هستند. و توده های مردم حاضرند در راه اجرای احکام اسلام، اخلاق اجتماعی اسلام و عدالت اجتماعی اسلام، به بزرگترین ایثارها و فداکاریها دست بزنند و از همه چیز خود، حتی از هستی خویش مایه بگذارند. اکنون این از اینهمه قدرت و توان و پشتوانه مردمی بهره بگیریم و آرمانهای اسلامی و انسانی را در عینیت زندگی تحقق بخشیم.

در این مقال که کوشش بر فشرده‌گی و اجمال بود به همین چند نمونه از هزاران تکلیف و تعلیم اجتماعی و انسانی بسنده شد. لیکن کار عظیم تعلیم احکام اجتماعی و انسانی بسنده شد. لیکن کار عظیم تعلیم احکام اجتماعی اسلام، به این صفحات پایان نمی پذیرد که مسئولان امر باید در راه این آموزشها و گسترش فرهنگ اسلام، با ابعاد اجتماعی و انسانی آن، به تلاشی خستگی ناپذیر دست بزنند و نخست جامعه را با مبانی این فرهنگ، بویژه در زمینه های یاد شده، آشنا سازند و سپس با قدرت به اجرای آن بکوشند. که تنها اخلاق و اصلاح اخلاقی جامعه ساز نیست. بلکه زمینه ساز است.

برخی ساده اندیشان می پندارند که موانع و مشکلات بنیادی اجتماعی که بطور عمده به دست اصحاب زر و زور پدید می آید و سد راه انسانها می گردد،



با نصایح اخلاقی اصلاح پذیر است که بیانگر عدم شناخت انسان و جامعه و معیارهای اداره اجتماع است و زیرا که تمام عینیتها و واقعیتهای سراسر تاریخ و حقایق ملموس جامعه های کنونی و جامعه ما در دوران انقلاب، به روشنائی نیمروز تابستان، این پندار را باطل می سازد. تمام تاریخ انبیا اگر مطالعه شود، نیز این عقیده خام را تکذیب می کند.

قرآن، آنجا که از بعثت پیامبران و نزول کتاب آسمانی و برنامه هدایت مردمان، سخن می گوید از عامل قدرت و به کارگیری سلاح و ابزار نیرو، برای هدایت و اصلاح جامعه، نیز یاد می کند و آن را در ردیف دعوت و هدایت اخلاقی و مکمل آن به حساب می آورد.

قرآن می گوید:

لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط،  
و انزلنا الحديد فيه باس شديد و منافع للناس<sup>(89)</sup> ... . پیامبران خویش را با دلایل روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و مقیاس حق نازل کردیم، تا مردمان برای اقامه قسط (و بر پا داری عدالت اجتماعی)، بیاخیزند و آهن را نازل کردیم که در آن صلابت شدید و منفعتها برای مردم است...

بر اصل رابطه فرازهای آیات، رابطه کتاب و مقیاس حق و دلائل منطقی و روشن (بینات)، با صلابت حدید چیست؟ شاید در همین نکته است: که چنانکه اجرای حق و بر پایی قسط و عدل الهی، به دعوت، تبلیغ، ابزار منطق و دلیل نیاز دارد در برخی موارد به ابزار قدرت، خشونت و صلابت آهن نیز محتاج است؛ تا توده های شریف انسانی با سخن حق و دعوت اخلاقی به راه آینده و دژخیمان و طاغوتان و سرکشان سیاسی و نظامی و مالی، با حدید و شمشیر از

میان برداشته شوند و راه انسان به سوی رشد و تکامل مادی و معنوی هموار گردد.

بدین جهت پیامبر اسلام که «رحمه للعالمین» است و بعثا لاتمم مکارم الاخلاق بر انگیخته شدم تا اخلاقیهای انسانی را به کمال برسانم، شعار او است 83 جنگ تدارک دید، حتی با مخالفان داخلی، نیرو به کار برد، و در برابر نامسلمانانی که به بعضی از احکام اسلام گردن نهادند، بر خوردی قاطع و انقلابی داشت. در جای موعظه و پند موعظه می کرد و در جای شمشیر شمشیر به کار می برد. این سخن پیامبر ﷺ معروف است:

الخیر کله فی السیف و تحت ظل السیف و لایقیم الناس الا السیف، والسیوف مقالید الجنه و النار<sup>(90)</sup>. نیکی در شمشیر و در سایه شمشیر قرار دارد و مردم جز با شمشیر به راه نیابند (اصلاح نشوند)، و شمشیرها، کلید بهشت و جهنم است.

از امام باقر علیه السلام: نیز روایت شده است:

الخیر کله فی السیف و تحت السیف و فی ظل السیف قال و سمعه یقول: ان الخیر کل الخیر معقود فی نواصی الخیل الی یوم القیامه<sup>(91)</sup>. تمام نیکی ها در نیرو و شمشیر و زیر شمشیر و در سایه شمشیر، نهفته است. راوی می گوید: امام فرمود: نیکی، همه نیکی، به پیشانی اسبهای پیشتاز میدان جنگ گره خورده است، تا روز قیامت.

آن پیشوای بزرگ انسان، به عنوان بزرگترین آموزگار اخلاق، تمام نیکی ها را: «الخیر کله - همه نیکی ها»، در سایه شمشیر و با کمک قصاص و حدود و نیروی نظامی، تحقق پذیر می داند. و اعمال نیرو و به کارگیری سلاح را تنها راه برای تحقق آرمانهای صلحجویانه و اخلاقی و انسانی می شمارد.

پیامبر ﷺ انسان شناس، می داند که انسانهای طاغی و سرکش از هر صنف و در هر طبقه از جامعه، جز با شمشیر به حق تن ندهد و به راه باز نگردند، و از خیانت و جنایت و قتل و غضب و ظلم و سرقت و تحمل و استثمار و برهم زدن نظم معنوی و مادی جامعه دست بر ندارند. از این رو می بینیم امام صادق علیه السلام برای اصلاح مردم در امر ربا خواری و انحراف در اجرای طلاق، اعمال قدرت و به کار بردن شمشیر را لازم می داند. در روایتی آمده است که راوی به امام صادق علیه السلام عرض می کند که کسی ربا می خورد و کارش را توجیه می کند. امام فرمود:

... لئن امکنی الله منه لاضرین عنقه <sup>(92)</sup>. او دست می یافتم گردنش را می

زدم.

از مجموع این تعالیم و احکام اسلامی روشن می گردد که مفاسد اخلاقی و ناهنجاریها و انحرافهای مالی، مدنی، سیاسی و... باید با قدرت و قاطعیت جلوگیری شود و هر گونه ترحم و بخشش در کار نا انسانهایی انسان نما، اشتباه بزرگی است که به بهای نابسامانی جامعه سرخوردگی نسل از قدرت و توان مکتب و ایدئولوژی تمام می شود، از اینرو باید مواضع احکام را شناخت و جای اعمال قدرت و خشونت و اجرای حدود و قصاص، اشتباه نکرد؛ بویژه در این زمان، که دوران به نمایش گزاردن تجربه اسلام برای ساختن یک جامعه و تشکیل امت اسلامی در این سرزمین است، بر زمینی وابسته به فرهنگ غنی قرآن و تعالیم پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام. اکنون با توجه به حساسیتهای ویژه این گذر گاه تاریخی، آیا ضرورت ندارد که بخشهای ناشناخته از فرهنگ اسلام، شب روز عرضه گردد؟ و به جای حرف و بحثهای تکراری گذشته و بی جاذبه و خسته کننده و حتی چندیش آور و خرجهای کلان و مسرفانه، و بنای

ساختمانهای عریض و طویل و تشکیلاتی و تجملی و گران قیمت، که نه به روح اسلام سازگار است و نه با مبانی یک انقلاب و نه با شرایط کنونی کشور، به شناساندن حقایق انسانی اسلام و تبیین روش رفتار اجتماعی، پردازند؟ و این حقایق را از لابلای کتابها بیرون آورد و به صورت درسی و بحث و جزوه و روزنامه و رساله و سخنرانی، در اختیار همگان قرار دهند تا جامعه ما، بویژه قم آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، رنگ و روش فرهنگ آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را به خود بگیرد. آیا نباید در نمازهای جمعه، در مساجد، در مدارس، در پایگاههای بسیج، در نهادها، در هیئتها و... رساله حقوق امام چهارم، تدریس شود یا صحیفه سجادیه و یا نهج البلاغه، یا حدیث اربعماه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ، یا حدیث عقل و جهل امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَامُ، و... بی تردید اگر این حقایق گفته شود و نیک تبیین گردد و آن بخشهای مربوط به مسایل حیات بشری و ضروریات زندگی امروز انسان، مطرح شود و مردم، از حالت شعاری و سطحی نگری، رهایی یابند و توده ها بویژه جوانان را به ژرف نگری و کنجکاوی در این بخش از مسایل اسلامی، وادارند؛ بی احساسی، تکالیف، آکل و ماءکولی، اجحاف، ظلم و... در روابط اجتماعی دیده نخواهد شد و سیمای ظاهری و باطنی شهرها دگرگون خواهد گشت.

این روزها، مردم این سرزمین، میزان عشق و پای بندی خویش را به اسلام، به نمایش گذارده است؛ نمایی که همه اندیشمندان جهان را به حیرت افکنده است؛ لیکن اگر سیمای اسلام در همه ابعاد زندگی اجتماعی، اقتصادی و... درست دیده نمی شود و روابط اجتماعی و اقتصادی، جامعه بر پایه ارزشهای اسلام، استوار نگشته است؛ در درجه نخست، به خاطر خلا فرهنگی و آموزشی

است که در است زمینه ها وجود دارد زیرا که اکثریت قاطع بخشهای فرهنگی و تبلیغی و آموزش ما را تکرار گذشته ها پر کرده است.

#### د - مسئولیت شهر قم و مردم آن

اکنون این شهر و مردم آن، برای قداستی که دارد و در سایه بارگاه مطهر و درخشان حضرت معصومه علیها السلام قرار گرفته است، مسئولیتی عظیم دارند و باند بیش از دیگر شهرها، همانندی با روش و سنت امامان علیهم السلام داشته باشند و محبت صادق و پیرو راستین باشند و سیمای ظاهری و باطنی است سرزمین را به زیور تعالیم اسلام بیارایند و آنچه را با اسلام و اسلامیت سازگار نیست (بویژه در روابط جمعی و حقوق انسانی) و از اخلاق اولیای الهی بدور است و با اخلاق دشمنان آنها شباهت دارد، از درون روح و تن و ظاهر و باطن این مردم و این سرزمین بپیرایند و چنان باشند که در زیارت «امین الله» که از زیارت بسیار معتبر می باشد آمده است:

... اللهم فاجعل نفسی... مستتبه بسنن اولیائک، مفارقه لاخلق اعدائک...<sup>(93)</sup>

- خداوندا! مرا چنان قرار بده که به روش اولیای، خود گیرم، و از اخلاق و رفتار دشمنان، تو دوری کنم...

مردم این سرزمین، در روایات، حجت و معیار مردمان دیگر، به حساب آمده اند. پس باید خود را چنان بسازند، و در آن راستا گام بردارند که امامان علیهم السلام خواسته اند.

امام صادق علیه السلام :

ان الله احتج... ببلده قم علی سائر البلاد، و باعلها علی جمیع اهل المشرق و المغرب... و لم يدع الله قم و اهله مستضعفا بل وفقهم الله و ایدیهم... و سیاتی زمان تکون بلده قم و اهله حجه علی الخلاق، و ذلک فی زمان غیبه قائمنا

عَلَيْهِ السَّلَامُ الى ظهوره... و ان الملائكة لتدفع البلايا عن قم و اهله و ما قصده جبار بسوء الا قصه قاصم الجبارين<sup>(94)</sup> - خداوند به شهر قم، بدیگر شهرها دلیل آورد، و همچنین به مردم آن، بر مردمان شرق و غرب جهان... خدائند سرزمین قم و مردمش را مستضعف رها نمی کند؛ بلکه آنان را موفق می دارد، و به آنان مدد می رساند... بزودی زمانی فرا رسد که شهر قم و مردمش، حجت بر مردمان باشند و آن در زمان غیبت قائم عَلَیْهِ السَّلَامُ ما تا دوران ظهور می باشد و همانا ملائک بلا را از قم، رفع کنند. و هیچ ستمگری قصد بدی در باره قم نکند، جز اینکه خداوند شکننده جباران، او را نابود سازد...

این شهر باید خود را به این پایه از فضیلت و معنویت برساند و اهل آن باید به چنین تعالی معنوی و اخلاقی برسند، که حجت بر خلائق باشند و استضعاف فرهنگی و اقتصادی میان آنان دیده نشود، چنانکه امام صادق عَلَیْهِ السَّلَامُ در این حدیث را آن اشارت فرمودند. اینگونه مردمند که خداوند با مردمان دیگر احتجاج می کند که بنگرید به این شهر و مردم آن و ظاهر و باطن آنها، که همه الهی و اسلامی است. روابط اجتماعی بر موازین عدل است، محبت و دوستی در قلمرو جامعه گسترده است و همه برادرند نسبت به یگدیگر ایثار دارند چپاول، فریب، نیرنگ و... در روابط اجتماعی دیده نمی شود یک سر شهر را مستضعفان و بینوایان تشکیل نمی دهد و در بخش دیگر مترفان و مسرفان غافل، به شادخواری عمر نمی گذرانند. در یک طرف سفره های تهی از غذا نیست و در سوی دیگر رنگین سفره های مسرفان، در یک سو خانه های طاغوتی و کاخها نیست و در سوی دیگر کلبه های گلین و زاغه ها و کوخها و...

محور کار و روابط بر تعاون و همیاری است و هر انسانی در درون انسانهای دیگر، در ژرفای دل او زندگی می کنند. این قم و کاشانه اینگونه مردمان، «عش آل محمد ﷺ - خانه آل محمد» است.

این قم، پایگاه انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام است و اینگونه احساسمندان و ایثارگران می توانند در آن انقلاب بزرگ که روزگار ایثارهای بزرگ است نقش داشته باشند.

امام صادق علیه السلام :

انما سمي قم لان اهلها، يجتمعون مع قائم آل محمد علیه السلام و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه <sup>(95)</sup> - قو را بدینجهت قم نامیدند که مردم آن در کنار قائم آل محمد علیه السلام گرد می آیند، و با او قیام می کنند، و در راه او راست و استوار می ایستند، و او را یاری می رسانند.

از این حدیث و امثال آن، نقش اصلی مردم این سرزمین، در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام روشن می گردد. هسته های اصلی انقلاب جهانی اسلام در دوران ظهور از مردم ایران، بویژه مردم قم، تشکیل می شود. از این رو زمینه سازی فرهنگی و تربیتی و گسترش معیارهای راستین اسلامی میان توده ها، ضرورتی حیاتی می یابد.

تنها نمی توان به این خرسند بود، که اینجا شهر افتخار آفرین قم و قیام است، و فروغ عالم گستر حضرت معصومه طاهره علیه السلام را بر سر دارد، و دیگر راحت زیست و تعهدی و مسئولیتی احساس نکرد؟! این نوعی ساده اندیشی است؛ زیرا که با توجه به گذشته و حال و رسالتی که قم در آینده بر روش دارد، مسئولیتی بزرگ متوجه مردم این سامان است، و باید شایستگی و تقوای بیشتری داشته باشند، که در خود این سرزمین و این بارگاه ملکوتی باشد، و زمینه های آینده

فراهم گردد، و نعمت قرب و زیستن در چنین مرکزی ارج نهاده شود؛ و گرنه مسئولیت و کیفر افزون تری در کار خواهد بود که مقربان مسئولیتی عظیم تر دارند.

امام صادق علیه السلام :

تربه قم مقدسه، و اهلها منا، و نحن منهم. لا یزیدهم جبار بسوء الا عجلت عقوبته؛ ما لم یخونوا اخوانهم فاذا فعلو ذالک، سلط الله علیهم جباره سوء. اما انهم انصار قائمنا و دعاه حقنا...<sup>(96)</sup> - خاک قم مقدس است، و مردم آن از ما خاندان هستند، و ما نیز از آنان هستیم. هیچ دژخیمی قصد آزار آنان نکند، جز اینکه کیفری نزدیک گردد. (و این چنین است) مادام مه به برادران خود خیانت روا ندارند؛ و آنگاه که خیانت پیشه ساختند (و بر گرانفروشی و ظلم و بدکاری و... پرداختند) خداوند جباران زشتکار را بر آنان مسلط گرداند. بدانید آنان یاران قائم ما علیه السلام و مبلغان حق مایند.

امام موسی جعفر علیه السلام :

قم، عش آل محمد و ماوی شیعتهم، ولكن سیهک جماعه من شبایهم بمعسیه آبائهم و الاستخفاف والسخریه بکبرائهم و مشایخهم. و مع ذالک یدفع الله عنهم شر الا عادی و کل سوء<sup>(97)</sup> - قم، خانه آل محمد و جایگاه پیروان آنان است. لیکن گروهی از جوانان آنان، به خاطر نافرمانی از پدران (و عدم رعایت اخلاق اسلامی در خانواده و مسخره کردن و سبک گرفتن سالخوردگان و بزرگانشان (عدم رعایت اخلاق اسلامی در جامعه) هلاک شوند. با وجود این، خداوند شر دشمنان را از سرشان کوتاه کند و هر بدی را دور سازد.

در این دو روایت، بیشتر بر تقوای اجتماعی و روابط گروهی تکیه شده است که باید در این شهر باشد در روایت نخست روابط خیانت آمیز اجتماعی عامل



کیفر الهی و شکستن سپر امن و امنیت این سرزمین به حساب آمده است و مجموعه روابط ظالمانه و غیر انسانی و سود جویانه اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌گردد. در حدیث دوم نیز اخلاق اجتماعی مطرح شده است. بنابراین، رفتار درست انسانی و روابط عادلانه اسلامی، در این شهر از هر جای دیگر شایسته تر و لازمتر و انتظار آن بیشتر است.

#### ه - شهر علم، شهر آرامش

از مسائلی که در کشور ما از اهمیت بسیاری برخوردار است و کمتر بدان توجه می‌شود، مسئله آرامش در شهرها است. می‌دانیم که امروز زندگی ماشینی<sup>(98)</sup> بخش عظیمی از آرامش و آسایش را از انسانها سلب کرده است. صدای ماشین، کارگاهها، کارخانجات نزدیک شهرها، وسایل نقلیه کوچک مثل موتور و... اینها همه با ایجاد سرو صدا، راحت از مردمان گرفته‌اند، و زمینه بیشترین بیماری‌های عصبی و قلبی را فراهم ساخته‌اند. حتی در انسانهایی که به ظاهر سالم هستند و احساس ناراحتی از سرو صدا نمی‌کنند تاثیرات زیانباری دارد، و بسیاری از نیروها و استعدادها و تیزی هوش و گوش آنان را تباه می‌سازد.

موضوع دیگری نیز در کشور ما بر این جریان کلی افزوده است، که گهگاه بسیار ناراحت کننده تر است و آن مسئله بلند گوها در مساجد و تکایا و محافل مذهبی است که همواره و به هر مناسبتی، صدای بلندگو، آسایش و آرامش منطقه ای را سلب می‌کند. اگر خانواده‌های مجلس ترحیمی گرفت، دیگر خانواده‌های محل چرا نباید آسایش داشته باشند؟ چرا کارگر کوفته و یا معلم خسته ای که که به منزل می‌آید، نتواند بخوابد یا دانش آموز، دانشجو، طلبه و یا عالم و محقق در خانه اش نتواند استراحت کند، یا به کار علمی بپردازد، یا

مادر خسته یا کودک شیرخوار و یا بیمار و ناتوانی، رنج ببرد؟ این بلندگو شعاری چیست که سراسر کشور ما را فرا گرفته است؟ آیا با تعالیم اسلامی موافق است؟ که به هر گونه و هر شکل و تحت هر عنوان مقدسی، اذیت و آزار دیگران را بدترین گناهان شمرده است. آیا با فرهنگ روز مناسب است؟ یا با مبانی انقلاب سازگار است؟

با کمال تأسف سرو صدای دیگری تیز بر این جریان افزوده شده است، و آن ماشینهای دوره گرد میوه فروشی و سبزی فروشی است که بیرحمانه برای فروش اجناسشان با بلندگو داد می کشند و حتی آرامش محلهای دور افتاده را بر هم می زنند. آیا کاربرد این ابزار مفید، یعنی دستگاه تقویت کننده صدا، برای همین است؟ یا اگر این افراد در محلهای مناسب بایستند مشتری به آنها مراجعه نخواهد کرد؟ این مسائل نیاز به آموزش دارد و سپس اجرای قاطع مقرراتی اصولی در سطح شهرها.

این موضوع، به اندازه ای نگران کننده است که دفتر امام دوبار در این باره، بیانیه صادر کرد و از مردم خواست که با بلندگوهای مساجد، آسایش دیگران را بر هم نزنند، و حتی شخص امام! با زبان مبارکشان در یک سخنرانی عمومی، در حسینیه جماران که از تلویزیون و رادیو پخش شد، از مردم خواستند که بلندگوها را در داخل مساجد بگذارند و مردمان را آزار نرسانند. با همه حرفها، چندان سودمند نشد، و همچنان سرو صدا، با نامهای مقدس و از مکانهای عمومی و ذهنیت مردم شهر مربوط است و مسئولیت آن در درجه نخست، متوجه مبلغان اسلامی و مربیان امور تربیتی است که مردمان را از این موضوع، آگاه سازند، و آنرا پیگیری کنند و عادت را که سالها است در مردم پیدا شده

است و آنرا کار خوبی می دانند، بتدریج از ذهنها بیرون کنند و اخلاق جامعه را بهبود بخشند.

این موضوع بویژه در شهرهای علمی و مراکز دانش و حوزه بیشتر ضرورت دارد که شهر علم، باید از آسایش و آرامش بیشتری برخوردار باشد، و در اینجا متأسفانه کمتر رعایت می گردد.

#### و- زنده نگهداشتن خاطره شهیدان

موضوع دیگری که در خور اهمیت است و در این دوره از تاریخ در ترسیم چهره شهرها و آبادیهای این سرزمین، نقشی اصولی دارد؛ شهیدان انقلاب و شیوه های بزرگداشت آنان و زنده نگهداشتن خاطره آنان در یادها و خاطره ها است. روشن است که پایه های انقلاب بر خون این حماسه سازان و اسطوره های ایثار و مقاومت استوار شده است و خون این رادمردان خداجوی، شکوه و عظمت پیشین سرزمینهای اسلامی را بدانها باز گرداند و اسلام را در سطح جهان، دیگر بار مطرح ساخت و پیروزیهای بزرگی نصیب این ملت و دیگر ملت‌های اسلامی کرد. اکنون باید با زنده نگاهداشتن نام و نشان و خاطره و افکار و گفتار آنان، پیامشان را به نسلها رساند و زمینه های پایداری معیارهای اسلامی و جامعه و تربیت نسل را فراهم ساخت. باید همواره و با تمام وسائل، تابلوهایی از این پاکبختگان، در دیدگاه عموم قرار داد، و به هر نوع ممکن، نام و نشان و خانواده آنها در یادها زنده باشد. اکنون برای این هدف، نامگذاری خیابانها، معابر، مؤسسات و مدارس و... یکی از شیواها است؛ لیکن بسیار کم است حتی با مشکلاتی روبروست زیرا که فراهم شده است از یک محل کوچک چندین شهید برخواسته است حال برای این میدان یا خیابان یا مسجد و یا مدرسه و یا کوچه، نام کدامیک انتخاب شود. دیگر اینکه چه بسیار که نام

مقدس شهیدی چندان روان و ساده نیست و درست جا نمی افتد و نوعاً نامگذاری جدید تشریفاتی می شود و محل به نام سابق در زبانها می ماند. بهر حال آنچه در این رابطه بنظر می رسد و شیوه کوچکی در زنده نگهداشتن نام شهیدان است و با شرایط و با امکانات شهر قم نیز سازگار است ؛ اینست که در هر چهار راه و میدانی، چه بزرگ و زیبایی نصب کرد و بر صفحه آن، نام شهدای محل را حجاری کرد و کنار آن عایقی از آهن و امثال آن قرار داد، و روی آن نیز شیشه نصب کرد. و می شود که کنار نامها عکسهای کوچکی نیز از شهیدان قرار داد. و بر بالای این تابلوهای سنگی، لامپهای سرخ رنگی نصب کرد که با رنگ خونین خود، رنگ اصلی حیات و زندگی را تصویر کند. ترسیم کنید که اگر اینگونه تابلوها در سر هر چهار راه و کوی و برزنی نصب شده باشد و در دیدگاه همگان قرار گیرد، می تواند هر سپیده و شامگاه با عابران سخن بگوید و این صورتهای ملکوتی را تا ژرفای دل مردمان ببرد و هدفها و آرمانهای آنان را در دلها زنده کند.

چه خوب است که این کار از قم شروع شود بویژه با توجه به امکانات است شهر از نظر سنگ و حجاری، تا برای دیگر شهرها الگو شود. و بدینگونه شهر بیش از پیش از پرتو معنویت شهیدان بهره گیرد و توفیق بیشتری نصبت همگان گردد و قم، عشق ال محمد ﷺ - خانه آل محمد ﷺ ، شود چنانکه امامان علیهم السلام فرموده اند.

### مسجد جمکران

از ویژگیها و امتیازات قم، «مسجد جمکران» است که در این سرزمین قرار گرفته است مسجدی که به تعبیر برخی «دفتر امام زمان علیهم السلام ،» است.

بی تردید تعیین چنین مرکزی که بنا بر نقل به وسیله خود حضرت ولی عصر علیه السلام - انجام یافته است، نشانگر عنایت و توجهی ویژه است، تا ایرانیان دارای چنین محلی (پایگاهی)، در قلب سرزمین خویش باشند، و با حضور در آن، با امام خود تجدید بیعت کنند و رابطه ملموس تری برقرار سازند، و برای ساختن خود از آن امام کمک گیرند، و به عدل و انصاف - که خواسته اصلی آن امام بزرگ است - عمل کنند، و به کمک مظلومان و محرومان بشتابند، و ظلم و تعدی بر کسی روا ندارند. تا جایی که ممکن است چنان باشند که او می خواهد تا بدین وسیله توجه بیشتری نصیبشان گردد.

سرزمینها، همه متعلق به امام زمان است و در حوزه نفوذی اراده او قرار دارد، - و به یک اعتبار - به همه مکانها و سرزمینها و انسانها و دیگر موجودات، توجهی یکسان هست، لیکن برخی جایها و برخی زمانها و برخی دلها و قلبها، توجه خاصی را موجب می گردد، و مسجد جمکران یکی از این مکانها است. در بیابانهای کویری عراق نیز مسجد سهله، به نام مبارک آن حضرت است. تک مسجدی است میان نجف و کوفه و بسیار ساده و تنها دارای یک گلدسته. این مسجد، شبهای چهارشنبه مجمع صاحب دلان است.

مسجد جمکران، که در این سرزمین قرار گرفته است، امتیازی برای قم، و توفیقی برای زائران مرقد مطهر حضرت معصومه علیها السلام است، که در این مسجد نیز حضور یابند و با امام خود و روح زمان و صاحب عصر، تجدید عهد و پیمان کنند و از پیشگاهش مدد بخواهند، و در مشکلات زندگی از او تایید بگیرند، و برای ثبات بر ایمان و عمل با او پیمان بندند.

از امتیازهای این مسجد اینست که شاید روزی نباشد که در آن برخی از مؤمنان متوجه و عاشقان جويا و مدد طلبان صادق و مخلصان شیفته ای گرد

نیابند. و از سر اخلاص، آن امام فریاد رس را نخوانند. و این خود موجب عنایت و توجه بیشتر امام به دیگران و شمول فیوضات و برکات نسبت به همه حاضران در مسجد است. و این بر معنویت مسجد می افزاید و فزونی عنایت و توجه را موجب می گردد.

حضور در این مسجد، با مساجد دیگر باید فرق داشته باشد، زیرا که این مسجد به امام زمان انتساب دارد، یعنی تنها واسطه ای که اکنون میان خلق و خدا وجود دارد. از آنهمه انبیاء و پیامبران که آمدند و رفتند، از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که رحمت برای جهانیان بود، از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام، از امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و از دیگر امامان، امروز کسی در میان بشر نیست، که به صورت حیات طبیعی بسر برد و با جسم خویش تیز در این جهان زندگی کند. تنها و تنها یادگار همه آنان اکنون حضرت حجه بن الحسن المهدی عَلَيْهِ السَّلَام است؛ و اوست که هر فیضی و نعمتی و حیاتی و توفیقی به کسی برسد. به برکت او و وجود اوست؛ همه چیز از اوست و به آبروی او:

امروز امیر در میخانه تویی تو      فریاد رس ناله مستانه تویی تو  
مرغ دل ما را که به کس رام نگیرد      آرام تویی، دام تویی، دانه تویی تو  
باری، این مسجد، به ایشان منسوب است، و هر امری که به نوعی در رابطه با آن حضرت است، باید توجه و اهتمام بیشتری باشد، تا انسان از آنها بهره بیشتری ببرد. چنانچه روزهای جمعه و شب و روز نیمه شعبان و شبهای قدر، ویژه حضرت است، و باید با توجه و تذکر بیشتر، بهره بیشتر گرفت. همچنین سوره قدر که تعلق بیشتری به آن امام عَلَيْهِ السَّلَام دارد و باید بیشتر خوانده شود. از اینرو، حضور در این مسجد باید الهام بخش مسائل اصولی باشد و باد آن امام را

بیش از پیش در خاطره ها زنده کند و حضور واقعی آن امام - در عین غیبت  
صوری و ظاهری - درک گردد.

در این تجدید عهد، توجه به خواسته ها و شیوه کار و اصول آن امام،  
ضروری است. باید در زندگی آن امام، خصلتهای او، چگونگی قیام او و هدف  
این قیام که نشر عدالت است، و همچنین دسیدی به حال محرومان و مستمندان  
و بی پناهان و نیاز داران، و شرایط و لوازم حرکت او مطالعه شود، تا زمینه ها و  
شرایط این تجدید پیمان، بیشتر تحقق یابد، و حضور در مسجد امام زمان علیه السلام ،  
به شایستگی حضور در محضر آن امام بینجامد.

برای این مقصود مهم، مطالعه کتابهای مربوط به حضرت و شناخت و شناخت  
تکلیف در زمان غیبت و حضور و زمینه های ظهور، لازم است.

همچنین در این مسجد، رعایت سکوت اهکیت بسیار دارد، زیرا که مردم در  
اینجا به ذکر و دعا و عبادت و نماز و توجه مشغول می شوند، بویژه نماز امام  
زمان علیه السلام و گفتن 100 مرتبه «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، در هر رکعت. این  
است که باید در اینجا فضای مناسب این اعمال و پراکنده نکردن ذهن نماز  
گزاران، اهتکام بشود، و این با مراقبت بر سکوت و حفظ سکوت است.

در این روزها، مسجد جمکران، تجدید بنای اساسی می شود. و بجا است که  
در فرا خور حال مشتاقان باشد؛ لیکن با کمال تأسف، همان شیوه های سطحی  
نگری و تجمل گرایی و مسرفانه در بناهای مذهبی و مساجد در اینجا نیز به  
چشم می خورد. و در نتیجه از گسترش لازم گذشته و به تجمل گرایی و اسراف  
کشیده شده است. تجمل گرایی که مخالف آیین اسلام و سیره امام مهدی علیه السلام  
است. (99)

شگفت است که چهار گلدسته نزدیک بهم، برای آن ساخته شده است. آیا فلسفه این کار چیست؟ و چه لزومی دارد و در معنویت این سرزمین چه تاءثیری می گذارد؟

در اطراف این مکان مقدس، مواظبت جدی بر نظافت اطراف مسجد تا مسافتی چند، داشتن ماءمور نظافت و ایجاد فضای طبیعی و با صفا، و کاشتن درخت و... تا باعث تلطیف روح زائر بشود، بسیار لازم تر است.

در اینجا به مناسبت به سیره آن امام عزیز در مورد مساجد و معابد، اشاره می شود، تا مشتاقانی که قصد خدمت دارند طبق رضای امام عمل کنند و جهتگیری ها و هدف های اصلی دین و آیینی را که امام عصر علیه السلام، زنده کننده آنست، زیرا پانهند:

امام باقر علیه السلام :

ابو بصیر: اذا قام القام دخل الكوفه و امر بهدم المساجد الاربعه حتى يبلغ اساسها و یصیرها عریشا کعریش موسی و یكون المساجد کلها جماء لاشرف لها کما کان علی عهد رسول الله صلی الله علیه و آله ... (100). آنگاه که قائم علیه السلام قیام کند، وارد کوفه می شود، و دستور می دهد تا مساجد چهارگانه آن خراب کنند تا به اساس (پایه و اصل نخستین خود) برسد. آنگاه آنها را به صورت سایبانی چون سایبان حضرت موسی می سازد و تمام مساجد هموار (و بی برج و بارو و گلدسته) خواهد بود، و کنگره ای نخواهد داشت چنان که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، بوده است...

به امید آن روز، که همه تلاشها و کوششهای ما، مورد رضای محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام باشد، و چهره ظاهری و باطنی مردمان، شهرها و آبادیها، رنگ اسلامی به خود بگیرد.



## پی نوشت ها :

- 1-سوره نسا 132/4
- 2-تفسیر مجمع البیان 122/3
- 3-سوره محمد 38/47
- 4-تفسیر مجمع البیان 108/9
- 5-تفسیر مجمع البیان 108/9
- 6-سوره شعرا 198/26 و 199
- 7-سفینه البحار 164/2
- 8-سوره سباء 34/34 و 35.
- 9-سیاست جهان / 19
- 10-امروز این حقیقت، در شکوهمندترین سیمای آن، در این کشور به نمایش گذارده شده است. طبقات محروم و جوانان خانواده های پائین و متوسط جبهه ها را پر کردند و با ایثار خون، از اسلام و آئین خود دفاع می کنند و طبقات مرفه و اشراف به ثروت اندوزی و ناراضی تراشی مشغولند. امام بارها به این مطلبی اشاره فرمودند:  
(شما اگر در تمام جبهه ها نگاه کنید، یک نفر از مردم بالا نشین و سرمایه دار را نخواهید دید، و تمامی افراد جبهه ها، از همین افراد محروم و زاغه نشین هستند، و این انقلاب مال آنهاست و بقیه فقط تماشاچی هستند). (جستجوی راه از کلام امام، مستضعفین، مستکفرین ص 64)  
در سخنی دیگر گفتند اگر فردی از چیزدارها به جبهه رفته است از طبقه خود منفصل شده است.
- 11-الحیاه 47/2
- 12-الحیاه 53/2
- 13-سوره کهف 28/18
- 14-الحیاط 52/2 و 53
- 15-کافی 69/8
- 16-الحیاه 33/2.
- 17-نهج البلاغه / 687.

18- (... در اینجا علی علیه السلام چون خواسته است مردم را به حق شعاری و حقگویی و حقیقتگویی وادارد، و اعتماد به نفس آنان را در برابر حکام و کارگزاران حاکمیت دینی، به منظور جلوگیری از انحرافها و تبعیضها و ستمها و خود کامگیها و تحقیرها، زیاد کنند، خویش را نیز در رده دیگران قرار داده است. تا اصل حیاطی (اظهار حق در برابر حاکمان و مجرمان و رساندن حق به گوش آنان، و طرفداران از عدالت و داد میان مردم) پا بگیرد و رسمی شود؛ لیکن استثنایی بودن منزلت واقعی خویش را نیز، به حکم واقع گویی و هدایت، و دادن شناخت اعتقادی صحیح به مردم، با لطافت و ظرافت، بیان داشته است...) ترجمه الحیاه 438/1.

19- الحیاه 2/238 - 239.

20- الحیاه 2/256.

21- نهج البلاغه /663.

22- الحیاه 2/212.

23- جهشها /28.

24- خدمات متقابل اسلام و ایران. آیت الله مطهری /125. همچنین: سفینه البحار 2/693.

25- بحارالنوار 119/47.

26- نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله رسیده است که گهگاه با سلمان به پارسی سخن می گفت.

27- نخستین کسانی که برای امامان علیهم السلام خمس فرستادند مردم قم بودند (سفینه البحار 447/2).

28- علامه کلیاسی، که از عالمان اصفهان بود آنگاه که به زیارت حضرت فاطمه علیها السلام می آمد، به مسجد امام عسگری علیه السلام که می پرسید از کنار پل، کفش از پایش بیرون می آورد و پای برهنه به طرف صحن مطهر حرکت می کرد. هنگامی که از او سؤال شد که چرا پای برهنه می روید؟ در پاسخ گفت: محدثان و عالمان احادیث خاندان پیامبر علیه السلام در این منطقه دفن شدند و اینجا گورستان بزرگی بوده است، و من دوست ندارم و این ابدان پاک، گام بگذارم و کفش در پای داشته باشم... حدود هفتصد تن از محدثان بزرگ و روایت شناسات اهل بیت علیهم السلام در این منطقه دفن شدند. از این رو مؤمنان در این منطقه آب دهان بر زمین نمی انداختند جهت بزرگداشت آن عالمان را. الرافد 18/1، به فقل از آیه الله مرعشی نجفی.

29- تاریخ قم 47/ سفینه البحار: 446/2.

30- بحارالنوار 215/60.

31- بحار الانوار 213/60؛ سفینه البحار 445/2.

- 32- بحار النوار 215/60؛ سفینه البحار 445/2.
- 33- سفینه البحار 376/2.
- 34- سفینه البحار 376/2؛ تاریخ قم 7/.
- 35- بحار النوار 216/60.
- 36- عیون اخبار الرضا علیه السلام 267/2؛ سفینه البحار 376/2 - 377.
- 37- سفینه البحار 376/2.
- 38- منتهی الامال 273/2.
- 39- سفینه البحار 447/2.
- 40- محرابی که حضرت معصومه علیه السلام در آن نماز گزارده است.
- 41- اشاره به جریان دفن حضرت معصومه علیه السلام است که طبق روایتی، هنگامی که مردم گرد آمده بودند و بر سر این گفتگو داشتند که چه کسی بدن مطهر آن بانو را در قبر بنهد؛ دو سوار بر آمدند و چون به نزدیک جنازه فاطمه علیه السلام رسیدند، از اسب فرود آمدند و بر فاطمه علیه السلام نماز گزاردند، و در سرداب رفتند و آن بانو را دفن کردند. پس از گور بیرون آمدند و بر نشستند و برفتند و هیچکس را معلوم نشد، که آن دو سوار که بودند. (بحار النوار 219/60؛ سفینه البحار 376/2).
- 42- چنانچه یاد شده این شهر از حدود 1200 سال پیش مرکز علوم اسلامی بود؛ ولیکن در دوران اخیر از رونق آن کاسته شده بود و آنکه دیگر بار آنرا به رونق آورد و در گسترش آن کوششی شایسته کرد، آن مرجع بزرگ بود.
- 43- راههای پیشرفت اقتصادی 17/1.
- 44- مبانی جامعه شناسی / 195.
- 45- الحیاه 304/1.
- 46- الحیاه 304/1.
- 47- الحیاه 308/1.
- 48- نهج البلاغه / 1105.
- 49- بحار الانوار 83/78.
- 50- غرر الحکم / 15.
- 51- احتجاج (شیخ طبرسی) 134/1. این کلام فرازی از خطبه مشهور حضرت فاطمه علیه السلام در مسجد مدینه است که پس از درگذشت پیامبر بزرگ اسلام، ایراد گردید.

52-سوره بقره 63/2.

53-تفسیر عیاشی 45/1.

54-بحارالنوار 139/44.

55-بحارالنوار 68/103.

56-الحیاه 239/2.

57-الحیاه 252/2.

58-این موضوع امروز، در شهرها و آبادیهای ما، با همه گستردگی و انبوهی، موضوع کاملاً ممکن است. زیرا که امروز اطلاعات آماری و نظارت بر شیوه زندگی مردم، از طریق سازمانهای گوناگون اجتماعی، امری عادی است. انسان امروز بیش از گذشته به جامعه وابسته است: شیوه در آمد و خرج و مسکن و فرهنگ و دیگر مسائل او کاملاً روشن است. افزون بر این شیوهها، دو شیوه دیگر در کشور ما پس از انقلاب پدید آمده است، که این بررسی و شناسایی را آسان می کند:

1- پایگاههای بسیج در مساجد

2- شوراهای محلی

که این دو محور نیز می توان به وضعیت زندگی محرومان دست یافت.

59-کافی 668/2.

60-کافی 173/2.

61-کافی 173/2.

62-بحارالنوار 191/68.

63-یعنی: درهمی برای خود و درهمی برای دیگران، و جامه ای برای خود و جامه ای برای دیگرای.

64-کافی 364/2. بحارالنوار 175/75.

65-کافی 367/2؛ وسائل الشیعه 599/11.

66-قانون و شخصیت (تحقیق در روانشناسی اجتماعی ایران) 2و14.

67-قانون و شخصیت 2/.

68-نقش علم و صنعت در تجدید حیات ملتها / 100.

69-کافی 100/2.

70-وسائل 244/15.

71-قانون و شخصیت / 16.

- 72- تحف العقول / 184.
- 73- کافی 367/2.
- 74- سوره حجرات 10/49.
- 75- الغدير 113/3.
- 76- الحياه 231/1.
- 77- الحياه 231/1.
- 78- کافی 643/2.
- 79- وسائل الشيعه 439/11.
- 80- وسائل الشيعه 439/11.
- 81- وسائل الشيعه 438/11.
- 82- کافی 643/2.
- 83- مباني اقتصاد اسلامي / 148.
- 84- اقتصاد اسلامي / 104 و 106.
- 85- نهج البلاغه / 544.
- 86- عيون اخبار الرضا عليه السلام 89/2.
- 87- وسائل الشيعه 629/2.
- 88- کافی 606/2.
- 89- سوره حديد 25/57.
- 90- وسائل الشيعه 5/11 و 9.
- 91- وسائل الشيعه 5/11 و 9.
- 92- وسائل 429/12.
- 93- مفاتيح الجنان / 350.
- 94- بحار النوار 213/60.
- 95- سفينه البحار 446/2.
- 96- بحار النوار 218/60؛ سفينه البحار 447/2.
- 97- بحار النوار 214/60؛ سفينه البحار 446/2.
- 98- زندگي ماشيني، بدون فرهنگ آن. زيرا که در کشورهای سازنده ماشين، فرهنگ خاص استفاده از ماشين نيز وجود دارد و حتی در بستن در اتومبيل، و بوق زدن، و حرکت ماشين در

خیابان ها و ... پیاده می شود. لیکن در جامعه ما ماشین آمده است ؛ لیکن از فرهنگ آن خبری نیست. از اینرو، می بینیم که یک ماشین در کوچه ای که پارک می شود و یا صیح روشن می شود، چه بلایی بر سر منازل نزدیک می آورد.

99- اکنون مه قدرت در دست است باید دولت جلو این اسرافکاری ها را بگیرد و شهرداری ها، از اینگونه کارها اسرافی که به زیان شرایط کنونی کشور و انقلاب است، با قاطعیت جلوگیری کنند و مسئولان مذهبی، خطوط اصلی بناهای مذهبی و چگونگی های آن را دقیق برای مردم بیان کنند. با توجه به مشکلات کنونی کشور، براسی تاءسف بارترین کارها، گسترش بیش از حد ساختمان سازی و بناهای مذهبی است.

100- بحار النوار 333/52.

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	2
بخش نخست: ایران و اسلام.....	4
1- زمینه های گرایش به اسلام.....	4
2- پذیرش انتخابی اسلام.....	5
3- نمونه هایی از تعالیم آسمانی.....	7
4- گرایش به تشیع.....	13
5- پاسداری و قدرشناسی.....	14
بخش دوم: حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> و هجرت به قم.....	17
ا- (قم) و پیشینه درخشان.....	17
ب- امام رضا <small>علیه السلام</small> به سوی ایران.....	19
1- هجرت حضرت معصومه <small>علیها السلام</small> به ایران.....	20
2- زنان بزرگ تاریخ.....	21
3- حضرت معصومه در سخن امامان.....	21
4- سخن (محدث قمی).....	23
5- حوزه علمیه (قم).....	25
6- آثار حرما و بقاع مطهر.....	25
بخش سوم: شهر قم.....	30
ارزیابی نظام شهری.....	30
1- سیمای ظاهری و نظام شهری.....	36
2- سیمای معنوی و تربیت اسلامی.....	45
مسجد جمکران.....	76
پی نوشت ها :.....	81

87 ..... فهرست مطالب